

## بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام

محمدرضا جباری\*

### چکیده

رخداد عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام در رأس مهم‌ترین حوادث تاریخ بشریت قرار دارد. عظمت این حادثه را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چرایی، چگونگی وقوع، پیامدها و آثار آن بررسی کرد. یکی از نشانه‌های عظمت این حادثه، رخدادهای شگفتی است که غالب آنها شکل خرق عادت داشته و در پی شهادت امام حسین علیه السلام به وقوع پیوسته. بعضی از این رخدادهای مربوط به اجزای نظام هستی همچون خورشید، ماه، ستارگان و زمین است. و بخشی دیگر به انبیاء و فرشتگان، و بخشی هم به جنیان و حیوانات اختصاص داشته، و برخی نیز مربوط به انسان‌هاست. در این نوشتار، با بررسی روایات شیعه و اهل سنت، این رخدادهای ضمن ده محور مورد بازکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: عاشورا، امام حسین علیه السلام، حوادث خارق العاده، رخدادهای شگفت، کسوف، خسوف، بادهای سرخ و سیاه، بارش خاکستر و خون، گریه اجزای هستی، گریه انبیاء، گریه فرشتگان، گریه جنیان، گریه حیوانات.

\* دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

jabbari38@yahoo.com

دریافت: ۸۸/۹/۳۰ - پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۵

### مقدمه

حادثه عاشورا به لحاظ ماهیت، اهداف و آثار، از بزرگ‌ترین رخدادهای تاریخ بشریت است؛ چرا که قهرمان حادثه، شخصیتی است چون امام حسین بن علی علیه السلام، که به منظور حفظ کامل‌ترین و آخرین دین الاهی، جان خود را فدا کرد.

از جمله شواهد عظمت این قیام و شدت فاجعه شهادت رهبر آن، رخدادهای شگفتی است که در پی شهادت آن حضرت، در جهان هستی پدید آمد. حتی در یک نگاه گذرا به متون تاریخی و روایی شیعی و سنی، می‌توان به تعداد زیادی از گزارش‌های این حوادث برخورد کرد که در مجموع حکایت از آن دارند که این حادثه، در میان حوادث رخ داده در جامعه بشری، تافته‌ای است جداافتده، و بدین لحاظ در خور دقت و بررسی.

فراوانی روایات یاد شده در منابع غیر شیعی از سویی، و وجود بعضی روایات ضعیف - و گاه سخیف - در میان این روایات از سوی دیگر، موجب پیدایش نوعی بدبینی نسبت به مجموع این روایات - به‌ویژه منقولات در منابع غیر شیعی - گشته است. برخی چنین پنداشته‌اند که نقل این‌گونه روایات توسط مورخان غیر شیعی، ناشی از نوعی حرکت مرموز و پنهان، برای ایجاد غفلت نسبت به اصل قیام و اهداف آن، و توجه دادن اذهان مردم به امور و قصه‌های عجیب است که بعضاً ریشه در اخلاق و عادات عصر جاهلی دارد. زیرا در عصر جاهلی در پی فقدان افراد مهم قبیله حوادث عجیبی را نقل می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بعضی دیگر، به صبرف نقل این‌گونه روایات توسط مورخان متمایل به امویان همچون ابن سعد، آنها را غیر قابل باور خوانده‌اند؛ چراکه مدعی هستند بیشتر این‌گونه روایات توسط راویانی از اهل شام یا بصره نقل شده و در این روایات، هیچ نکوهشی از یزید یا قاتلان امام علیه السلام صورت نگرفته است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، بعضی از مورخان متعصب اهل سنت - همچون ابن کثیر دمشقی - این گونه روایات را ساخته و پرداخته شیعه و از مجعولات آنان دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

در بررسی دیدگاه یاد شده، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. هر چند غرض ورزی مورخان متمایل به امویان در کم رنگ کردن هدف قیام امام حسین علیه السلام قابل انکار نیست، اما انکار حوادث شگفت‌انگیز به صرف غرض ورزی این دسته از مورخان نیز از دقت و انصاف علمی به دور است.

۲. روایات ناقلِ رخدادهای عجیب پس از شهادت امام حسین علیه السلام، علاوه بر منابع روایی اهل سنت، در بسیاری از منابع روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد و تعداد زیادی از آنها از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است.

۳. مضامین روایات یاد شده آنچنان نیست که با بدهت عقلی و شواهد نقلی ناسازگار باشد. و مواردی عجیب‌تر از آنها در *خوارق عادات* نقل شده برای پیامبران و ائمه علیهم السلام به چشم می‌خورد. البته ناگفته نماند که در میان این روایات، مواردی نیز وجود دارند که قابل استبعاد بوده و به داستان‌سرایی شباهت بیشتر دارند تا نقل واقعیت.

۴. به هر حال، خود این روایات - به گونه مستقیم یا غیرمستقیم - گویای حقانیت مسیر حسینی علیه السلام و بطلان مسیر یزیدی است. و بدین لحاظ، کسانی که با تأمل و هوشیاری کافی با این روایات مواجه شوند درس لازم را فراخواهند گرفت. ضمن اینکه در همین گزارش‌ها - چنان که اشاره خواهیم داشت - به روایات جالبی درباره گرفتاری‌های دنیوی قاتلان امام حسین علیه السلام و قاتلان اصحاب آن حضرت برمی‌خوریم.

۴. در صورت درستی این ادعا که مؤلفان غیرشیعی و راویان بصری یا شامی

این روایات، با توجه دادن اذهان به سوی اموری عجیب و خارق‌العاده، خواسته‌اند نفس حادثه کربلا و فلسفه و زمینه‌های رخداد آن کمتر مطرح شود، باز این امر، دلیل کذب روایات یاد شده و افسانه بودن آنها نمی‌تواند باشد. شاهد این مدعا، رفتارهای رسانه‌های تابع استکبار، در عصر حاضر است که گاه برای انصراف اذهان از یک حادثه و توجه دادن به حادثه‌ای دیگر، تمام گزارش‌های خبری خود را در اقدامی هماهنگ، متوجه حادثه مورد نظر خود می‌کنند. بنابراین، صرف عطف توجه بیشتر به یک حادثه - به هر منظوری که صورت پذیرد- دلیل کذب این رخداد نیست.

اکنون با عنایت به آنچه گذشت، گذری بر روایات متعدد و متنوع مربوط به رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام خواهیم داشت. و تلاش ما بر آن خواهد بود که روایات را دسته‌بندی، بررسی و ارائه کنیم. گفتنی است که بعضی از این گزارش‌ها مربوط به رخدادهای عجیب مرتبط با اجزای تکوینی نظام هستی همچون خورشید، ستارگان، باد، باران، دریاها و کوه‌ها، و بعضی از آنها مرتبط با حیوانات و جنیان، و بعضی نیز مرتبط با انبیا و فرشتگان است.

در تعدادی از این گزارش‌ها، عقوبت‌های دنیوی قاتلان شهدای کربلا و نیز تبدل ماهیت اشیا و اموال به غارت رفته از شهدا و اسرای کربلا آمده، و در گروهی دیگر، به گزارش‌های مربوط به جسم، سر، قبر و تربت مطهر امام حسین علیه‌السلام برمی‌خوریم. بدین لحاظ، مجموع این گزارش‌ها را در ده محور کلی - به گونه‌ای که در پی می‌آید- ارائه، و در بعضی موارد به تحلیل روایات خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که بعضی از این رخدادها- همچون گریه اجزای نظام هستی و گریه انبیا و فرشتگان- برای مردم عادی قابل درک و مشاهده نبوده است. و حوادثی همچون کسوف و خسوف، اقتضای آن را دارد که عموم مردم آن را مشاهده کرده باشند. اما حوادثی چون وزش بادهای سیاه و

سرخ یا بارش خاکستر و خون یا یافت شدن خون در بعضی نقاط، و نیز تبدیل اشیاء به غارت رفته، می‌تواند در نقاط خاصی - همچون مناطقی که بیشتر ساکنان آن از مخالفان بوده اند - رخ داده باشد. و رخدادهای مربوط به جسم و سر مطهر امام علیه‌السلام و نیز عقوبت جنایت‌کاران، طبیعی است که برای شاهدان ماجرا محسوس بوده باشد.

### ۱. کسوف و تاریکی آسمان

یکی از رخدادهای عجیب پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، بروز کسوف (گرفتگی خورشید) است، که موجب تیرگی عجیب آسمان و حتی رؤیت ستارگان شد!<sup>۴</sup> این حادثه - به همراه برخی رخدادهای دیگر - وضعیتی را پدید آورد که به گفته برخی شاهدان، مردم تصور بروز قیامت را داشتند!<sup>۵</sup> علاوه بر این، برخی از محدثان از بروز کسوف در شام روز عاشورا نیز خبر داده‌اند.<sup>۶</sup> در بعضی از گزارش‌ها، به تلاطم و برخورد ستارگان نیز اشاره شده است.<sup>۷</sup> به هر حال چنین تحولی در روز عاشورا، جزء گزارش‌های عجیب و مشهور در منابع شیعی و سنی است.<sup>۸</sup>

ممکن است با مشاهده روایات یاد شده، برخی، بی‌اختیار به روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کسوف آسمان پس از مرگ فرزندش ابراهیم منتقل شوند. براساس آن روایت، هنگامی که ابراهیم (فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ماریه قبطیه) از دنیا رفت، خورشید دچار کسوف گشت و مردم با خود گفتند: این کسوف به علت مرگ فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به محض شنیدن این شایعه بر فراز منبر رفته و ضمن خطبه‌ای فرمود: «ای مردم! کسوف خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به امر الهی در حرکتند، و مطیع اویند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار کسوف نمی‌شوند، پس هرگاه کسوف کردند نماز به جای آرید».<sup>۹</sup>

بدین ترتیب، چگونه می‌توان روایات حاکی از کسوف و تاریکی آسمان پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام را پذیرفت؟

در پاسخ باید گفت: آنچه در روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله نفی شده، رخداد کسوف یا خسوف به علت مرگ یا ولادت فردی از افراد است، حتی اگر فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد؛ اما آنچه در روز عاشورا رخ داد صرفاً مرگ یک فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، بلکه حادثه‌ای عظیم در تاریخ بشر بود که از حوادث و فجایع متعددی ترکیب شده و نقطه اوج آن، شهادت سبط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن وضع دلخراش بود. از این رو - نه فقط انسان‌های با ایمان - که نظام هستی متأثر از چنین رخدادی شد و حوادثی که در حال شرح رخداد آنها هستیم - از جمله کسوف و خسوف - نمودها و جلوه‌های این تأثر می‌باشند. و این در حالی است که با مرگ یک مؤمن - بر اساس برخی روایات که پس از این خواهیم آورد - تنها محل نمازش و نیز محل صعود اعمال و نزول رزق او در آسمان، بر او می‌گیرند.

## ۲. وزش بادهای سیاه و سرخ و بارش خاکستر و خون

سید ابن طاووس در توصیف وضعیت پدید آمده پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام چنین گفته: «به هنگام شهادت امام حسین علیه‌السلام غباری به شدت سیاه و تاریک - که باد سرخی آن را همراهی می‌کرد - برخاست به گونه‌ای که چیزی قابل مشاهده نبود و مردم گمان کردند عذاب بر ایشان نازل شده، و این وضعیت تا ساعتی ادامه داشت سپس وضع به حال طبیعی بازگشت».<sup>۱۰</sup>

به نظر می‌رسد وزش باد سیاه و سرخ متلازم با بارش خاکستر باشد که در برخی روایات دیده می‌شود. این معنا در روایت صحیح السنند و مشهور شیخ

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۷۳]

صدوق از ریان بن شیب از امام رضا علیه السلام به چشم می خورد که فرمود:  
«... هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ  
بارید...»<sup>۱۱</sup>

در روایت دیگر شیخ صدوق - که به صورت مسند از طریق مفضل بن عمر  
نقل شده- آمده که روزی امام حسن علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام  
نگریسته و گریسته و درباره سبب گریه اش چنین فرمود:

... هیچ روزی همچون روز تو نیست ای ابا عبدالله! سی هزار نفر در حالی که  
مدعی اند از امت جدمان - محمد صلی الله علیه و آله - می باشند و خود را به اسلام  
نسبت می دهند برای کشتن تو و هنگام حریمت و اسارت اهل و فرزندان و غارت  
اموالت همدست می شوند و در چنین روزی، بنی امیه سزاوار لعنت (دوری از  
رحمت خدا) خواهند شد و آسمان خاکستر و خون خواهد بارید و همه چیز -  
حتی وحشیان بیابان و ماهیان دریاها- بر تو خواهند گریست.<sup>۱۲</sup>

در روایت نسبتاً مفصلی که از *میشم تمار* نقل شده و او، بر اساس شنیده هایش از  
امیر مؤمنان علی علیه السلام، به جزئیات عجیبی از حادثه عاشورا و پیامدهای  
شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می کند، نیز بارش خاکستر به چشم می خورد.  
از آنجا که این روایت، بسیاری از شگفتی های مترتب بر شهادت آن حضرت را  
در بر دارد. بخشی از آن را از نظر می گذرانیم. این روایت را شیخ صدوق با  
سندش از جبله مکيه و او از میشم تمار چنین نقل کرده است:

به خدا قسم، این امت، فرزند پیامبرش را در دهم محرم خواهد کشت و دشمنان  
خدا آن روز را روزی مبارک به شمار خواهند آورد. و این حادثه، قطعاً رخ  
خواهد داد و علم الهی به آن تعلق گرفته و من آن را از مولایم امیر  
مؤمنان علیه السلام - پس از تعلیم الهی به او - فرا گرفته ام. مولایم فرمود: همه چیز  
- حتی وحشیان بیابانها و ماهیان دریاها و پرندگان آسمان- بر حسین علیه السلام

خواهند گریست. و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و مؤمنان از انس و جن و همه فرشتگان آسمان‌ها و زمین‌ها و رضوان و مالک و حاملان عرش نیز بر او خواهند گریست. و آسمان خون و خاکستر خواهد بارید...<sup>۱۳</sup>

در دو روایت دیگر که توسط ابن قولویه<sup>۱۴</sup> و ابن عساکر<sup>۱۵</sup> نقل شده، نیز به بارش خاک سرخ از آسمان اشاره شده است.

بارش خون از آسمان پس از شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام نیز یکی از شگفت‌ترین رخدادهای تاریخی است. این رخداد به طرق متعدد در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده به گونه‌ای که جای تردید در وقوع آن باقی نمی‌ماند. در روایاتی که پیش از این نقل کردیم ضمن پیش‌گویی‌های امام حسن‌علیه‌السلام درباره حادثة کربلا، و نیز پیش‌گویی‌های میثم تمار به نقل از امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام درباره این حادثة، به بارش خون و خاکستر از آسمان اشاره شده بود.<sup>۱۶</sup>

در روایت مسند شیخ طوسی از عمار بن ابی‌عمار نیز آمده که: «در روز قتل حسین‌علیه‌السلام، آسمان خون تازه بارید».<sup>۱۷</sup> در برخی منابع روایی نیز از فردی به نام قرظة بن عبیدالله چنین نقل شده:

در نیمه یک روز آسمان باریدن گرفت و چون به دستار سفید رنگی (که به آن باران خورده بود) نگریستم آنرا به رنگ خون یافتم. و شترم به بستر رودخانه رفت که آب بنوشد اما خونین شده بود. و سپس دریافتم که آن روز، حسین‌علیه‌السلام کشته شده بود.<sup>۱۸</sup>

در روایت ابن قولویه از مردی از اهالی بیت‌المقدس نیز آمده که: «تا سه روز بر ما خون تازه می‌بارید!»<sup>۱۹</sup> و به گفته حماد بن سلمه: «در شب‌های پس از قتل حسین، بر مردم خون می‌بارید».<sup>۲۰</sup>



بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام □ ۷۵

در روایت مسند دولابی از ابراهیم نخعی نیز چنین می‌خوانیم: «هنگامی که [امام] حسین علیه السلام کشته شد، آفاق آسمان سرخ گشت. سپس شکافته شد و خون بارید».<sup>۲۱</sup>

در نقل قاضی نعمان از زنی به نام ام‌سالم نیز آمده که:

آن‌گاه که [امام] حسین بن علی علیه السلام کشته شد از آسمان، بارانی همچو خون باریدن گرفت به گونه‌ای که خانه‌ها و دیوارها سرخ رنگ شد و این رویداد به بصره و کوفه و شام و خراسان نیز رسید در حدی که ما تردیدی در نزول عذاب نداشتیم.<sup>۲۲</sup>

در روایت نَضْرَة اَزْدیه نیز می‌خوانیم: «آن‌گاه که حسین کشته شد از آسمان خون باریدن گرفت و کوزه‌ها و سبوه‌ایمان پر از خون گشت».<sup>۲۳</sup>

### ۳. مشاهده خون در نقاط گوناگون

یکی از رویدادهای بسیار شگفت و شایان توجه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، مشاهده خون در نقاط مختلف است. تنوع روایات حاکی از این حادثه، و اعتبار سندی برخی از این روایات، موجب حصول اطمینان به وقوع این رویداد می‌شود. روایات یاد شده را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: بعضی از آنها، از یافت شدن خون در زیر سنگ‌ها و کلوخ‌ها در نقاط مختلف حکایت دارند. و بعضی دیگر، وقوع این رویداد را در ناحیه شام و در بیت المقدس گزارش کرده‌اند. در برخی روایات، به خونین شدن آب چاه‌ها و نهرها اشارت رفته، و در بعضی دیگر به خونین شدن خاک به امانت سپرده شده کربلا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه! و در روایتی، ریزش خون از دیوارهای دارالاماره کوفه، به هنگام ورود سرمطهر امام حسین علیه السلام نقل شده و بالاخره در روایتی دیگر، به ریزش خون از درخت ام‌معبد اشاره شده است. و به جز

اینها، روایات دیگری نیز در این زمینه به چشم می‌خورد که در ادامه به بیان و بررسی این موارد می‌پردازیم.

#### الف) خونین شدن خاک کربلا نزد ام سلمه

تعدادی از منابع شیعی و غیرشیعی،<sup>۲۴</sup> روایتی را از ام سلمه - همسر گرامی رسول خداصلی الله علیه وآله - نقل کرده‌اند که با توجه به تعدد منابع گزارش‌کننده و نیز شخصیت مقبول و برجسته ام سلمه در میان همسران پیامبرصلی الله علیه وآله، این روایت شایان توجه است. بر اساس روایت ابن قولویه از امام صادق علیه السلام در یک نوبت که رسول خداصلی الله علیه وآله، در حُجره ام سلمه بود و جبرئیل نیز نزد آن حضرت حضور داشت، ناگاه حسین علیه السلام داخل شد. در این هنگام، جبرئیل به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: امت این فرزند تو را خواهند کشت! آیا خاک زمینی که در آن کشته خواهد شد نشانت ندهم؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آری. پس جبرئیل دست برد و مشتی از خاک [کربلا] را به آن حضرت داد، که به رنگ سرخ بود.<sup>۲۵</sup> رسول خدا نیز ام سلمه را از ماجرا با خبر ساخته، فرمود: جبرئیل مرا از اینکه امت حسین را خواهند کشت آگاه ساخته، و این تربت را به من داده، هرگاه خون تازه در آن دیدی، بدان که حسین کشته شده است.

ام سلمه آن خاک را درون شیشه‌ای نهاد. این شیشه و خاک درونش نزد ام سلمه بود تا زمانی که امام حسین علیه السلام قصد خروج از مدینه کرد. ام سلمه نزد حضرت رفته، با نگرانی، پیش‌گویی رسول خداصلی الله علیه وآله درباره شهادت آن حضرت و جریان خاک را بازگو کرد. امام علیه السلام در پاسخش فرمود: اگر نرم نیز کشته خواهم شد! سپس دستی بر چشمان ام سلمه کشید، و او، مکان شهادت امام علیه السلام و یارانش در کربلا را مشاهده کرد. در این هنگام

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام ❏ ۷۷

امام علیه السلام مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داد و فرمود: اگر این خاک و خاکی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داده، خونین شد بدان که من کشته شده‌ام. وی پس از عزیمت امام علیه السلام به کربلا، همواره به آن خاک می‌نگریست و عصر روز عاشورا آن را خونین یافت؛ از این رو، فریاد واحسینا و این رسول الله سر داد. زنان مدینه نیز همراه او گریستند، و در مدینه آنچنان غوغایی بر پا شد که مثل آن دیده نشده بود.<sup>۲۶</sup>

#### ب) یافت شدن خون، زیر سنگها و کلوخها

بنابر نقل ابن قولویه از امام صادق علیه السلام، در جریان مواجهه هشام بن عبدالملک با امام باقر علیه السلام در شام، هنگامی که هشام درباره چگونگی آگاهی مردم نواحی مختلف از قتل [امیرالمؤمنین] علی علیه السلام پرسید، آن حضرت فرمود:

در شب قتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا طلوع فجر، هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد جز اینکه زیر آن خون تازه یافتند. و این وضعیت در شب قتل هارون (برادر حضرت موسی علیه السلام) و یوشع بن نون و شمعون بن حمون صفا و در شب بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان و شب پس از قتل حسین بن علی علیه السلام نیز به وقوع پیوسته است. با شنیدن این سخنان، چهره هشام از خشم دگرگون شد و از امام باقر علیه السلام پیمان گرفت که تا او زنده است این روایت را برای کسی بازگو نکند!<sup>۲۷</sup>

همچنین بنابه نقل ابن عساکر، هنگامی که عبدالملک بن مروان از فرزند رأس الجالوت (بزرگ عالمان مسیحی) درباره علامت قتل [امام] حسین علیه السلام پرسید، او در پاسخ اظهار داشت: «هیچ سنگی در آن روز برداشته نشد جز اینکه زیر آن خون تازه می‌یافتند».<sup>۲۸</sup> این مضمون که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زیر هر سنگی که برداشتند خون تازه یافتند - به جز موارد یاد شده - در تعداد دیگری نیز از منابع شیعی و سنی به چشم می‌خورد.<sup>۲۹</sup>

چنان‌که گفته شد، در بعضی از روایات، وقوع این رویداد در ناحیه بیت‌المقدس گزارش شده است. به عنوان نمونه، در روایت شیخ صدوق، از فاطمه بنت علی علیه‌السلام آمده که: «پس از قتل [امام] حسین علیه‌السلام هیچ سنگی در بیت‌المقدس از زمین برداشته نشد جز آنکه زیر آن خون تازه یافتند!»<sup>۳۰</sup> ابن قولویه نیز در روایتی، سخن فردی از اهالی شام را چنین گزارش کرده که گفته: «به خدا سوگند! ما اهالی بیت‌المقدس و اطراف و نواحی آن، شام قتل [امام] حسین علیه‌السلام را چنین شناختیم که هیچ سنگ و کلوخی را برنداشتیم جز آنکه در زیر آن خون تازه و جوشان یافتیم.»<sup>۳۱</sup>

همین مضمون از محمد بن مسلم بن شهاب زهری - وابسته به دربار اموی - نیز نقل شده است؛ وی پس از آنکه این حقیقت را برای عبدالملک بن مروان بیان کرد، او نیز ضمن تأیید مطلب،<sup>۳۲</sup> زهری را از بازگویی آن برای دیگران منع نمود! و زهری این خبر را پس از مرگ وی بازگو کرد.<sup>۳۳</sup>

شاید بتوان گفت، سبب تأکید روایات دستة دوم بر منطقه شام و نیز بیت‌المقدس، حضور بیشتر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و غلبه خاندان اموی بر این مناطق بوده باشد. و به همین لحاظ، این رویداد در این مناطق، از نمود بیشتری برخوردار بوده است.

#### ج) خونین شدن آب چاه‌ها و نهرها

پیش‌تر به بارش خون از آسمان به دنبال شهادت امام حسین علیه‌السلام اشاره کردیم. طبیعی است اشیا و زمینی که چنین بارشی بر آن صورت گرفته سرخ رنگ شود. اما روایات دیگری حکایت از آن دارند که با شهادت آن حضرت، آب چاه‌ها و برکه‌ها و نهرها به رنگ خون درآمد است و در این روایات، سخنی از بارش خون در میان نیست. به عنوان نمونه از فردی به نام قرظة بن عییدالله نقل شده که گفته: «روزی که [امام] حسین علیه‌السلام به قتل رسید، شترم به وادی

رفت تا آب بنوشد اما آب وادی خونین بود!»<sup>۳۴</sup> از فرد دیگری به نام عمرو بن زیاد نیز نقل شده که: «در روز قتل [امام] حسین علیه السلام چاه‌های ما مملو از خون شد!»<sup>۳۵</sup> از نضره اُزدیه<sup>۳۶</sup> - از اهالی بصره<sup>۳۷</sup> - نیز نقل شده که گفته: پس از قتل [امام] حسین علیه السلام آسمان خون بارید و همه چیزمان، از جمله چاه‌ها، ظروف و خمره‌ها مان از خون پر شد!»<sup>۳۸</sup> و قریب به همین مضمون، از فردی به نام عمار بن ابی‌عمار نقل شده است.<sup>۳۹</sup> در بعضی از متون نیز چنین می‌خوانیم: «صبح‌گاه روز پس از قتل [امام] حسین علیه السلام، هر دیگی که غذا در آن طبخ کردند و نیز همه ظروف آب، خونین شد!»<sup>۴۰</sup>

با تأمل در روایات یاد شده می‌توان گفت این حادثه بایستی در نقاط خاصی روی داده باشد. به عنوان مثال، در روایت نضره اُزدیه، به وقوع حادثه در ناحیه بصره اشاره شده است. و می‌دانیم که مردم این منطقه در آن زمان دارای گرایش‌های عثمانی بوده و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آنجا سُکنی داشتند. روایاتی نیز که از خونین شدن ظروف آب یا محتویات دیگی غذا حکایت دارند بایستی درباره کسانی باشند که نقشی در وقوع حادثه کربلا داشته‌اند؛ زیرا بر اساس روایاتی که پس از این خواهیم آورد، گوشت شتران به غارت رفته از حرم امام حسین علیه السلام به هنگام طبخ خونین شد! و نمی‌توان پذیرفت که ظروف و غذا و آب شرب مردم همه نواحی، خونین شده باشد!

#### د) ریزش خون از درخت ام‌معبد

ام‌معبد خزاعی، زنی بادیه‌نشین بود و در مسیر مکه به مدینه در خیمه‌ای، سکونت داشت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسیر هجرت به مدینه به خیمه او رسید و به برکت قدوم مبارک آن حضرت، گوسفند لاغر و بی‌شیر ام‌معبد، دارای شیر فراوانی شد که همه حاضران نوشیده و سیراب شدند. سپس درخت عوسجه‌ای (تمشک وحشی) که در کنار خیمه بود به برکت آب وضوی آن حضرت که به

پای آن ریخت، جان تازه‌ای گرفت، رشد کرد، خارهایش ریخت، ریشه‌اش قوی و شاخه‌هایش فراوان شد و برگ‌های سبز و میوه‌های بزرگ و خوشبو یافت. این درخت پس از این ماجرا، در دل آن بیابان خشکیده، مایهٔ برکت برای خانوادهٔ ام‌معبد و رهگذران، و نیز موجب شفای بیماران بود. و حتی گوسفندان و شترانی که از برگ آن می‌خوردند فربه و پرشیر می‌شدند. بدین لحاظ، رفته‌رفته، مردم آن نواحی، نام «مبارکه» را برای آن درخت برگزیدند.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه روزی، مردم آن ناحیه، با کمال تعجب مشاهده کردند که میوه‌های درخت فرو ریخته و برگ‌هایش زرد شده! و مدتی بعد، خبر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان روز یژمردگی درخت، به آن ناحیه رسید. از آن پس، میوهٔ درخت کمتر از قبل بود و کیفیت آن نیز به لحاظ بزرگی و طعم و بو، پایین‌تر!

این وضع نیز تا سی سال استمرار داشت تا آنکه روزی، مشاهده شد که خارهای درخت بازگشته و همیشه میوه‌هایش نیز فرو ریخته و از سرسبزی درخت نیز کاسته شده است. و به دنبال آن، خبر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گوش مردم آن ناحیه رسید. مدت زیادی بدین منوال گذشت تا اینکه روزی مشاهده شد از ساقهٔ درخت، خون تازه جاری شده و برگ‌های آن نیز به گونه‌ای همچون خونابه‌ای که از گوشت جاری است، خونین شده است! از این رو، مردم ناحیه، با خود می‌گفتند که حتماً امر عظیمی رخ داده است؛ و ناگاه در اوایل شب، صدای ناله‌ای از سوی درخت شنیدند که این بیت را ترنم می‌کرد:

أيا ابنِ النبی و یا ابنِ الوصی      ویا من بقية السادات الأکرمینا  
ای فرزند نبی وای فرزند وصی      وای کسی که باقی‌ماندهٔ سروران بزرگواری!

و رفته‌رفته صدای ناله و گریهٔ بیشتری به گوش می‌رسید که آنچه گفته می‌شد چندان مفهوم نبود. و پس از این واقعه، خبر شهادت امام حسین علیه السلام به آن

ناحیه رسید، و آن درخت نیز کاملاً خشکید و بادها و باران‌های بیابان آن را در هم شکستند و هیچ اثری از آن باقی نماند.<sup>۴۱</sup>

عبدالله بن محمد انصاری (یکی از راویان این جریان) می‌گوید: در مدینه، دعبل بن علی خزاعی را ملاقات و این خبر را برایش بازگو کردم. و او در تأیید خبر، از طریق پدر و جد و سپس مادر جدش (سعیده بنت ماری الخزاعیه) نقل کرد که او، آن درخت را دیده و در عصر امام علی علیه السلام از میوه‌اش نیز خورده است.<sup>۴۲</sup>

#### ه) ریزش خون از دیوار دارالاماره کوفه

بنا به نقلی از حاجب و دربان ابن زیناب، هنگامی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را به دارالاماره کوفه وارد کرده و مقابل ابن زیاد نهادند، نگاه این دربان به دیوارهای دارالاماره جلب می‌شود و مشاهده می‌کند که از دیوارها خون جاری شده است.<sup>۴۳</sup> برخی از منابع، این ماجرا را از ایوب بن عبیدالله بن زیاد گزارش کرده‌اند.<sup>۴۴</sup> و بعید نیست که توی نیز همچون دربان پدرش، شاهد این صحنه بوده باشد.

#### بررسی روایات

به جز آنچه گذشت، روایات دیگری نیز - به ویژه در منابع اهل سنت - به چشم می‌خورد.<sup>۴۵</sup> در یک نگاه کلی به مجموع روایات، با توجه به وجود روایات صحیح و نیز کثرت گزارش‌ها، اصل پیدایش خون در نقاط مختلف پس از شهادت امام حسین علیه السلام جای تردید ندارد. اما در خصوص برخی از روایات، همچون ریزش خون از دیوار دارالاماره کوفه که راوی آن، دربان یا فرزند ابن زیاد است، و یا روایت ریزش خون از درخت ام‌معبد که سند معتبری ندارد، و یا خونین شدن آب چاه‌ها و نهرها که اخبار آحاد، از روایانی - بعضاً مجهول بر آن دلالت دارند، باید گفت، با توجه به امکان رخداد این حوادث و عدم استحالة

عقلی و بلکه تأیید آنها با روایات متعددی که حکایت از پیدایش خون در نقاط مختلف - همچون زیرسنگها و کلوخ‌ها- دارند، می‌توان نسبت به وقوع این حوادث اطمینان نسبی یافت. هرچند اگر این روایات به‌خودی‌خود - و بی‌توجه به شواهد و مؤیدات- بررسی شوند برای اثبات مطلب کافی نخواهند بود.

#### ۴. گریه اجزای نظام هستی

در روایات متعددی چنین آمده که پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، زمین، آسمان و دیگر اجزای نظام هستی بر کشته شدنش گریستند. فراوانی این روایات به گونه‌ای است که جای تردیدی درباره‌ی اصل این رخداد باقی نمی‌گذارد، و مهم، مفهوم و معنای این گونه روایات است. این روایات، به جز اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و اصحاب آنان، از طریق اهل سنت نیز نقل شده‌اند.

در روایات رسیده از اهل‌بیت‌علیه‌السلام، معمولاً به آیه ۲۹ از سوره دخان اشاره شده است که مربوط به هلاکت فرعون و قوم است: «پس آسمان و زمین بر آنان نگریستند و آنان از مهلت یافتگان نبودند».

سپس در ادامه این دسته روایات آمده است که در طول تاریخ، آسمان و زمین، تنها بر دو تن گریستند که عبارتند از: یحیی بن زکریا علیه‌السلام و حسین بن علی؛ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (محدث بزرگ شیعه در قرن چهارم) در باب بیست و هشتم کتاب کامل الزیارات، با عنوان «بکاء السماء والارض علی قتل الحسین علیه‌السلام و یحیی بن زکریا علیه‌السلام» بیست و هفت روایت در این باره آورده است.<sup>۴۶</sup> و باب‌های دیگری نیز با عنوان‌های «بکاء جمیع ما خلق الله علی الحسین علیه‌السلام» با نه روایت، و «بکاء الملائكة علی الحسین علیه‌السلام» با بیست روایت و «نوح الجن علی الحسین علیه‌السلام» با ده روایت به چشم می‌خورد.<sup>۴۷</sup>



در دومین روایت باب بیست و هشتم که به طور مسند از ابراهیم نخعی نقل شده، آمده که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد مسجد شد و در گوشه‌ای نشست و اصحابش نیز گرد او حلقه زدند. در این هنگام، فرزندش حسین علیه السلام وارد مسجد شد و نزد پدر رفت. امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که دست مبارکش را بر سر فرزندش نهاده بود فرمود: «فرزندم! خداوند اقوامی را در قرآن کریم مورد سرزنش قرار داده و فرموده: فما بکت علیهم السماء والارض و ماکانوا منظرین؛ آنگاه حضرت افزود: به خداوند سوگند، تو را خواهند کشت، سپس آسمان و زمین بر تو خواهند گریست».<sup>۴۸</sup>

از این روایت برمی آید که تمامی آنچه در آسمان و زمین است بر قتل امام حسین علیه السلام گریسته است. این معنا، طبق روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام خطاب به زراره به صورت واضح تری بیان شده است. در این روایت می خوانیم: «ای زراره! آسمان، چهل روز بر حسین علیه السلام با خون گریست، و زمین چهل روز با سیاهی [بر حسین علیه السلام] گریست. و خورشید چهل روز، با کسوف و سرخی [بر حسین علیه السلام] گریست. و همانا کوه‌ها از هم پاشیدند، و دریاها متلاطم شدند. و فرشتگان چهل روز بر حسین علیه السلام گریستند...».<sup>۴۹</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: «پس از شهادت امام حسین علیه السلام آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه و آنچه در آنها و بین آنهاست، و آنچه از مخلوقات الهی در بهشت و دوزخ قرار دارند، و آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود همگی بر ابی عبدالله علیه السلام گریستند، به جز سه چیز که بر آن حضرت نگریستند...».<sup>۵۰</sup>

آن حضرت سپس در پاسخ راوی، آن سه چیز را بصره و دمشق و آل عثمان بن عفان معرفی فرمود.

در روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نیز آمده که انس و جن و پرنندگان و وحوش بر امام حسین علیه السلام به گونه‌ای گریستند که اشکشان جاری شد.<sup>۵۱</sup> آن حضرت در روایتی دیگر، پس از اشاره به آیه لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا و اینکه حضرت یحیی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیش از خود، هم نامی نداشته‌اند، فرمود: «و آسمان و خورشید، چهل روز بر آن دو گریستند، و گریه آنها به این صورت بود که خورشید هنگام طلوع و غروب، سرخ‌رنگ می‌شد».<sup>۵۲</sup> در روایت فاطمه بنت علی علیه السلام نیز می‌خوانیم: «... نور خورشید بر روی دیوارها به رنگ سرخ - همچون ملحفه‌های رنگین - مشاهده می‌شد. و اینچنین بود تا زمانی که علی بن الحسین علیه السلام به همراه زنان [از شام] خارج شد و سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده شد».<sup>۵۳</sup> درباره گریه وحوش نیز روایتی توسط حارث اعور از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که حضرت پیش‌گویی کرده، فرمود: «پدر و مادرم فدای حسین که در پشت کوفه کشته خواهد شد. به خدا سوگند، گویا انواع وحوش را می‌نگرم که گردن‌هایشان را به سوی قبر او کشیده و بر او می‌گریند و شب تا به صبح در رثای او می‌گریند. پس هرگاه [وحوش] چنین‌اند، مبادا شما [در حق او] جفا کنید».<sup>۵۴</sup>

گریه آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه، بر شهادت امام حسین علیه السلام، در روایت معروف ابن شیبب از امام رضا علیه السلام نیز به چشم می‌خورد.<sup>۵۵</sup> چنان که گذشت، پیش از رخداد کربلا، امیر مؤمنان علی علیه السلام پیش‌گویی‌هایی درباره اصل حادثه و حوادث شگفت پس از آن داشت؛ از این رو، بعضی از خواص اصحاب آن حضرت نیز شنیده‌های خود در این باره را، پیش از رخداد کربلا، برای دیگران بازگو می‌کردند. به عنوان نمونه، هنگام تبعید ابوذر به ربه، توسط عثمان، برخی از مردم به ابوذر گفتند: «دل خوش‌دار، که این

سختی‌ها در راه خدا اندک است». و ابوذر، در پاسخ، ضمن تصدیق این سخن، اظهار داشت:

ولکن شما نسبت به قتل حسین علیه السلام چه خواهید کرد؟ به خداوند سوگند، در اسلام پس از قتل خلیفه (یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام) کشته‌ای بزرگ‌تر از او نخواهد بود. و خداوند شمشیر انتقام خود را به وسیله فریدی از ذریه حسین علیه السلام بیرون خواهد کشید. و اگر می‌دانستید که بر ساکنان دریاها و کوه‌ها و بیشه‌ها، جنگل‌ها و صخره‌ها، و اهل آسمان، در نتیجه قتل او چه می‌گذرد، آنچنان می‌گریستید که جان از کالبدتان خارج شود.<sup>۵۶</sup>

میشم تمار نیز در بیانی مشابه، از گریه همه چیز بر شهادت امام حسین علیه السلام، حتی وحوش بیابان‌ها، ماهیان دریاها، پرنندگان آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، آسمان، زمین، مؤمنان از انس و جن، تمامی ملائکه آسمان‌ها و زمین‌ها، رضوان (نگاهبان بهشت)، مالک (نگاهبان دوزخ) و حاملان عرش خبر داد.<sup>۵۷</sup>

در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی درباره گریه اجزای نظام هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام با مضامینی مشابه آنچه گذشت، به چشم می‌خورد که به عنوان نمونه، سخن سیوطی در این باره را نقل می‌کنیم. وی صرفاً اشاره‌ای گذرا به شهادت امام حسین علیه السلام کرده و می‌گوید: قلب، تحمل ذکر [تفصیل] این داستان را ندارد و سپس به حوادث پس از شهادت پرداخته و می‌گوید:

آن‌گاه که حسین علیه السلام به قتل رسید، نور خورشید به مدت هفت روز بر روی دیوارها، همچون ملحفه‌های رنگین بود، و ستارگان به یکدیگر بر می‌خوردند. قتل حسین علیه السلام در روز عاشورا رخ داد و در این روز خورشید کسوف کرد و آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتل او سرخ‌رنگ بود. و این سرخی، پس از آن روز نیز همچنان در آسمان دیده می‌شود، در حالی که پیش از قتل حسین علیه السلام چنین چیزی در آسمان دیده نمی‌شد.<sup>۵۸</sup>

گریستن هستی بر شهادت ابی عبدالله علیه السلام، در اشعار شعرای اسلامی نیز انعکاس یافته است. به عنوان نمونه، سیدحمیری در این باره چنین سروده:

بَكَسَتْ الْأَرْضُ فَقَدَهُ وَتَكَتْهُ      بِأَحْمَرٍ لَه نَوَاحِي السَّمَاءِ  
بَكَتَا فَقَدَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا      كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ الضُّعَى وَالْمَسَاءِ

ازمین بر فقدان حسین علیه السلام گریست و نواحی آسمان نیز با سرخی بر او گریست. این دو (زمین و آسمان) تا چهل روز، هر صبح و شام در فقدان حسین علیه السلام گریستند.<sup>۵۹</sup>

مضامین مشابهی، در اشعار دیگر شعرای شیعی و غیرشیعی به چشم می خورد.

به عنوان نمونه، ابوالعلاء معری چنین سروده است:

وَعَلَى السَّهْرِ مِنْ دَمَاءِ الشَّهِيدِينَ      عَلَى وَنَجْلِهِ شَاهِدَانِ  
وَهَمَا فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ فَجْرَانِ      وَفِي أَوَّلِيَاتِهِ شَفْقَانِ

«خون‌های آن دو شهید، یعنی علی و پسرش، دو حجت و گواه بر روزگارانند. که در اواخر شب، همچون دو فجر، و در اوایل شب، همچون دو شفق هستند».

و سلیمان بن قته عدوی نیز چنین سروده:

مَرَرْتُ عَلَى آيَاتِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)      فَلَمْ أَرَهَا إِلَّا يَوْمَ حَلَّتْ  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ أَضْحَتْ مَرِيضَةً      لَفَقَدَ حَسِينَ وَالْبِلَادَ أَقْشَعْرَتْ

«بر خانه‌های آل محمد گذر کردم اما آنها را بسان روزهای آغازین ندیدم. آیا نمی بینی که خورشید از شهادت حسین [علیه السلام] بیمارگون شده و شهرها به لرزه در آمده اند؟»<sup>۶۰</sup>

#### بررسی روایات

فراوانی روایات مربوط به گریه اجزای نظام هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام اصل وقوع این رخداد را تردیدناپذیر کرده است؛ ضمن اینکه

بعضی از این روایات، اسناد قابل قبولی نیز دارند. اما در مقام بررسی و تحلیل محتوایی این گروه از روایات چند موضوع شایان توجه است:

نخست آنکه مدت زمان گریه اجزای هستی بر شهادت امام حسین علیه السلام در این روایات، متفاوت آمده است. در روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام سه گونه تعبیر دیده می شود: مقید نبودن به زمانی خاص، قید یک سال و قید چهار روز، که روایات دسته سوم از تعداد بیشتری برخوردار است. اما در روایات نقل شده از اصحاب ائمه علیهم السلام، روایت ابوذر و میثم تمار، عاری از هرگونه تقیید زمانی است و روایت فاطمه بنت علی علیه السلام به زمان بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه مقید است. در روایات موجود در منابع اهل سنت نیز چند گونه تعبیر به چشم می خورد: مقید نبودن به زمانی خاص، مدت چند روز، یک ماه، چهار روز، دو یا سه ماه و بالاخره یک سال و نه ماه.

در توجیه اختلاف مربوط به مدت گریه اجزای عالم هستی، می توان گفت که هرچه به زمان رخداد حادثه نزدیک تر می شویم نشانه های تأثر عالم هستی آشکارتر است؛ از این رو، حوادثی همچون کسوف، بادهای سرخ و سیاه، بارش خون و خاکستر، بلافاصله پس از حادثه رخ داده است. مثلاً در برخی روایات، سرخی خورشید در روزهای پس از شهادت امام علیه السلام به «علقم» (خون بسته)، یا به «وردة کالدهان» (چرم دباغی شده به رنگ سرخ)، یا به «ملاحف معصفره» (ملحفه های رنگ شده با شیر گل سرخ رنگی به نام مُعَصْفَر) تشبیه شده است؛ و این وضعیت در روزهای بعد ادامه نیافته است. مؤید این توجیه، سخن سیوطی است که مدت سرخی همچون «ملاحف معصفره» را هفت روز ذکر می کند، سپس می گوید که آفاق آسمان به مدت شش ماه پس از شهادت حسین علیه السلام سرخ رنگ بود، و در نهایت اظهار می دارد که این سرخی

همچنان در آسمان رؤیت می‌شود. بنابراین، باید میان سرخی هفت روز اول و شش ماه اول و سرخی پس از آن تفاوتی بوده باشد.

نکته دیگر در روایات یاد شده، تبیین محدوده گریان از نظام هستی بر شهادت ابی‌عبدالله علیه‌السلام است. دقت در تعبیر به کار رفته در این روایات نشان می‌دهد که این حادثه چگونه بر پهنه عظیم هستی تأثیرگذار بوده است. تعبیر به کار رفته چنین است: آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آنها و بین آنهاست، خورشید، ستارگان، آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود، بهشت، دوزخ، ارکان آسمان، پهنه زمین، دریاها و ساکنان آنها، ماهیان اعماق دریاها، کوه‌ها و بیشه‌ها و کوهپایه‌ها، جنگل‌ها و صخره‌ها، درختان با شاخه‌هایشان، تمامی فرشتگان آسمان و زمین، وحوش بیابان، مؤمنان انس و جن، رضوان، مالک، حاملان عرش، کعبه، مقام ابراهیم و مشعر الحرام بر امام حسین علیه‌السلام گریستند.

اما گریه موجودات بی‌جان و جمادات چگونه توجیه‌پذیر است؟ آیا این گونه روایات را باید بر معنای کنایی و تخیلی و تمثیلی حمل کنیم؟ یا آنکه می‌توان مفهومی حقیقی از آنها استنباط کرد؟

با توجه به دشواری درک گریه موجودات بی‌شعور، روایات یاد شده را برخی با تقدیر گرفتن یک مضاف توجیه کرده‌اند مثلاً: بکت السماوات والارضون را به یکی اهل السماوات والارضون تفسیر کرده‌اند. برخی نیز آن را تعبیری کنایی دانسته‌اند. برخی دیگر، آن را رسمی باقی مانده از عصر جاهلی دانسته‌اند که برای تعظیم فقدان برخی شخصیت‌ها، این تعبیر را به کار می‌برده‌اند.<sup>۶۱</sup>

به نظر می‌رسد اگر آیاتی همچون: اِنَّ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یَسْبِیحُ بِحَمْدِهِ و لکن لاتفقهون تسبیحهم (اسراء: ۴۴) و یَسْبِیحُ لَهِ ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ (جمعه: ۱) را بدون هرگونه توجیه و تأویلی معنا کنیم، چنان که اجزای هستی، تسبیح‌گوی حق

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام □ ۸۹

می تواند باشد، وهمین، حکایت از گونه‌ای شعور در آنها دارد، همین‌ها می‌توانند بر شهادت شخصیتی چون ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام گریان باشند. اما گریه هرچیز متناسب با هموست:

ما سميعيم و بصيريم و خوشيم      با شما نامحرمان ما خامشيم<sup>۶۲</sup>

اما این که گریه اجزای نظام هستی - بر اساس روایات یاد شده- اختصاص به امام حسین‌علیه‌السلام و حضرت یحیی‌علیه‌السلام داشته، نیز نشانه‌ای دیگر از عظمت شهادت امام حسین‌علیه‌السلام است. چرا که حتی شهادت حضرت یحیی‌علیه‌السلام نیز تأثیری همچون شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام بر اجزای نظام هستی نداشته است. شایان ذکر است که بر اساس برخی روایات، بخش‌های محدودی از اجزای هستی بر مرگ مؤمن گریه می‌کنند. بنا به نقل انس‌بن‌مالک از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: «هر مؤمنی را در آسمان دری است که محل صعود اعمال و نزول رزق اوست، و به هنگام مرگ مؤمن، این بخش از آسمان و نیز محل نماز مؤمن در زمین، بر مرگش می‌گریند!»<sup>۶۳</sup>

##### ۵. گریه و عزای پیامبران و فرشتگان

اگر شهادت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام اجزای مختلف عالم هستی را به گریستن واداشت، امر غریبی نیست که انبیای الهی، فرشتگان و جنیان باایمان نیز بر این مصیبت بزرگ بگریند و عزادار شوند. این حقیقت را می‌توان از روایات متعددی که در منابع شیعی و سنی نقل شده، به دست آورد. در ادامه مباحث، چند نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم.

ابن‌قولویه قمی، روایت مسندی را از ابوبصیر بدین مضمون نقل کرده است:

نزد امام صادق‌علیه‌السلام بودم و با آن جناب سخن می‌گفتم که فرزند حضرت وارد شد. آن حضرت او را بوسید و به خود چسباند و فرمود: خداوند کوچک

بدارد آن که شما را کوچک کند و انتقام کشد از آنکه شما را تنها گذارد و خوار سازد. و لعنت کند آنکه شما را به قتل رساند، و خداوند ولی و حافظ و یاری کننده شما باشد. همانا گریه زنان و انبیا و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان برای شما بسیار بوده است.

سپس حضرت گریست و فرمود: ای ابابصیر، هرگاه به اولاد حسین علیه السلام می‌نگرم، به علت آنچه بر پدرشان (حسین علیه السلام) و بر ایشان گذشته، خودداری نتوانم کرد...<sup>۶۶</sup>

ابن قولویه روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که طی آن، به گریه صدیقه کبری سلام الله علیها به همراه هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید و هزاران هزار تن از کروییان بر شهادت امام حسین علیه السلام اشاره شده است.<sup>۶۵</sup> اما درباره گریه فرشتگان - به جز آنچه گذشت - روایات زیادی در منابع به چشم می‌خورد.<sup>۶۶</sup> این معنا، در خطبه امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در قالب این جملات آمده که: «من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند».<sup>۶۷</sup> همچنین در خطبه آن حضرت به هنگام ورود کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به مدینه چنین آمده:

ای مردم! کدام یک از مردانتان پس از قتل حسین علیه السلام دلشاد خواهد بود؟ و کدامین قلب غیر محزون؟ و کدامین چشم، بی‌اشک؟ در حالی که هفت آسمان بر او گریستند و دریاها با امواجشان، و آسمان‌ها با ارکانشان، و زمین به وسعتش، و درختان به شاخه‌هایشان، و ماهیان در عمق دریاها و ملائکه مقرب الهی و همه اهل آسمان‌ها...<sup>۶۸</sup>

در روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نیز می‌خوانیم که پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام، فرشتگان با گریه و ناله و ضجه از خداوند، انتقام خون آن حضرت را خواستار شدند، و خداوند نیز در پاسخ فرشتگان، از انتقام‌گیری توسط قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر داد.<sup>۶۹</sup>



ابن قولویه روایات متعددی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که از حضور تعداد زیادی فرشته با هیئت غبارآلود و عزادار بر سر قبر امام حسین علیه السلام در تمامی ساعات شبانه روز خبر داده‌اند و آنان به گریه برای مظلومیت آن حضرت و نیز دعا برای زوَّار او مشغولند.<sup>۷۱</sup> روایت صفوان جمال از امام صادق علیه السلام در این باره را مرور می‌کنیم؛ وی چنین نقل کرده:

در مسیر مدینه به مکه در محضر امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت را محزون و شکسته و غمناک دیدم. علت را جویا شدم، فرمود: اگر آنچه من می‌شنوم را می‌شنیدی چنین پرشی نمی‌کردی! عرض کردم: چه می‌شنوید؟ فرمود: ناله فرشتگان و نفرین آنان بر قاتلان امیر مؤمنان علی علیه السلام و قاتلان حسین علیه السلام، و ناله جنیان و گریه فرشتگانی که دور قبر حسین علیه السلام هستند و به شدت در جزع و فزع‌اند. با این وجود، چه کسی می‌تواند غذا و نوشیدنی و خواب گوارایش باشد؟<sup>۷۲</sup>

۶ گریه و عزای جنیان مؤمن  
جنیان مومن نیز - بر اساس روایات متعدده در کنار دیگر موجودات نظام هستی عزادار امام حسین علیه السلام بوده و هستند. اینکه امام صادق علیه السلام «جمع ما خلق الله» را گریان بر امام حسین علیه السلام معرفی کرد<sup>۷۳</sup> شامل جنیان نیز می‌شود. در روایت ابویصیر از امام باقر علیه السلام نیز خواندیم که: «انس و جن و پرنده‌گان و وحوش، آنچنان بر حسین علیه السلام گریستند که اشکشان سرازیر گشت».<sup>۷۳</sup>

به جز این گونه روایات، در برخی از روایات دیگر، کسانی شنیده‌های خود از نوحه‌سراییی و گریه و عزای جنیان را گزارش کرده‌اند، که ام سلمه - همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله - از این جمله است. وی روزی به خادمش گفت:

گویا فرزندم (حسین علیه السلام) کشته شده است، زیرا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای گریه و نوحه جنیان را نشنیده بودم جز دیشب که

شنیدم می گفتند: ای دیده من با جدیت گریه کن، و پس از من چه کسی بر شهدا خواهد گریست؟ و چه کسی خواهد گریست بر گروهی که مرگ آنان را در حال حکومت یک برده<sup>۷۵</sup> به سوی [خداوند] قاهری حرکت می دهد.<sup>۷۶</sup>

ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات بابی تحت عنوان «نوح الجن علی الحسین» مشتمل بر ده روایت گشوده که روایت پیشین از ام سلمه از آن جمله است. در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز نمونه های متعددی در این باره به چشم می خورد؛ از جمله، روایت ابوجناب کلبی است که چنین نقل کرده:

به کربلا رفتم و به یکی از اشراف آنجا گفتم: شنیده ام شما صدای نوحه جن را می شنوید! گفت: در اینجا کسی نیست که صدای آنان را نشنیده باشد. پرسیدم: چه شنیده ای؟ گفت: شنیدم که می گفتند:

مسح الرسول جینه  
ابواه من غلیبا قریش  
فله بریق فی الخدود  
وجده خیر الجود<sup>۷۶</sup>

در برخی گزارش ها نیز آمده که مردم پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام در بعضی مناطق ندای هاتفی غیبی را شنیده اند که اشعاری در رثای آن حضرت می خوانده، اما صاحب صدا را نمی دیده اند. بعید نیست این گونه نداها نیز از جنیان بوده، و امکان آن نیز هست که فرشتگان و مأموران غیبی خداوند چنین نداهایی را سر داده باشند. بنا به نقل ابن قولویه یکی از اهالی بیت المقدس، شبانگاه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ندای هاتفی غیبی را می شنیدند که می گفت:

اترجو امة قتلت حسیناً  
معاذ الله لاتلتم یقیناً  
شفاعة جده یوم الحساب  
شفاعة احمد و ابی تراب  
قتلتم خیر من ركب المطايا  
وخیر الشیبه طرراً والشباب<sup>۷۷</sup>

## ۷. گریه و عزای حیوانات

پیش‌تر، روایت حارث اعور از امیر مؤمنان علیه السلام درباره گریه وحوش و حیوانات بر شهادت ابی عبدالله علیه السلام را نقل کردیم.<sup>۷۸</sup> به جز این، روایات دیگری نیز در دست است که از عزای بعضی حیوانات برای آن حضرت به صورت مستمر و همیشگی حکایت دارند. به عنوان نمونه، روایت سکونی از امام صادق علیه السلام را که در برخی منابع معتبر شیعه آمده، نقل می‌کنیم. آن حضرت درباره نوعی کبوتر - معروف به کبوتران راعبی (منسوب به سرزمین راعب، یا کبوترانی با صدای قوی و دارای رعب) - فرمود: «کبوتران راعبی را در خانه‌هایتان نگهداری کنید، چراکه قاتلان حسین علیه السلام را لعن می‌کنند. و خدا قاتلش را لعن کند».<sup>۷۹</sup>

در روایتی مشابه، از داوود بن فرقد چنین نقل شده:

در خانه امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ناگاه صدای کبوتر راعبی بلند شد. حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای داوود! آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه، فدایت گردم. فرمود: بر قاتلان حسین علیه السلام نفرین می‌کند. این پرنده‌ها را در خانه‌هایتان نگهداری کنید.<sup>۸۰</sup>

عجیب‌تر، روایات مربوط به «جغد» است. ابن قولویه، طی حدیثی مسند از حسین بن ابی‌عندر چنین نقل کرده است:

روزی امام صادق علیه السلام از اصحابش پرسید: آیا کسی از شما، جغد را به هنگام روز مشاهده کرده؟ گفتند: خیر، جز در هنگام شب دیده نمی‌شود. حضرت فرمود: این حیوان همواره در نقاط آباد می‌زیست، ولی از زمان قتل حسین علیه السلام با خود عهد کرد که در نقاط آباد زندگی نکند و جز در خرابه‌ها به سر نبرد. این حیوان تمام روز را روزه‌دار و حزین است تا اینکه شب در رسد و در دل شب تا صبح برای حسین علیه السلام ناله سر می‌دهد.<sup>۸۱</sup>

روایت مسند ابن قولویه از علی بن صاعد بربری (متولی قبر امام رضا علیه السلام) و او از پدرش، و او از امام رضا علیه السلام گویاتر از روایت پیشین است. ترجمه این روایت چنین است:

روزی به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم. آن حضرت پرسید: مردم درباره جفدها چه نظری دارند؟ عرض کردم: آمده‌ایم از شما بیرسیم. فرمود: این حیوانات در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌ها و قصرها می‌زیستند و هنگام غذا در برابر مردم نشسته و از غذاهایی که مقابلشان می‌انداختند خورده و از آب سیراب می‌شدند، سپس به لانه خود باز می‌گشتند. اما پس از قتل حسین علیه السلام از آبادی‌ها خارج و به خرابه‌ها و کوه‌ها و بیابان‌ها رفتند و گفتند: چه بد امتی هستید شما، که فرزند دختر پیامبران را کشتید و ما از شما بر خودمان ایمن نیستیم.<sup>۸۲</sup>

#### ۸. تبدل اشیای به غارت رفته از حرم حسینی علیه السلام

در بخش دیگری از روایات حاکی از حوادث شگفت پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام می‌خوانیم که اشیای به غارت رفته از حرم حسینی علیه السلام تبدیل به چیزهایی شدند که برای غارت‌گران دیگر فایده‌ای به دنبال نداشت و بلکه هشدارى نسبت به بزرگی گناهی بود که مرتکب شده بودند. این گونه روایات هر چند در منابع شیعی نیز به چشم می‌خورند اما بیشتر، در منابع سنی همچون تاریخ دمشق و غیر آن یافت می‌شوند. ممکن است - چنان که در مباحث آغازین این نوشتار گذشت - برخی، فراوانی نقل این گونه روایات توسط کسانی چون ابن عساکر را تلاشی برای انحراف اذهان از فلسفه اصلی و ماهیت قیام حسینی علیه السلام توسط نویسندگان غیر شیعی حمل کرده و در اصل ماجرا تردید کنند. اما همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، چنین نظریه‌ای پذیرفتنی نیست، و نظر درست آن است که بگوییم عظمت این رویداد و فراوانی خوارق عادات و پیامدهای شگفت آن، جای کتمان و انکار را حتی برای مخالفان باقی نگذاشت.

ضمن اینکه چون اینگونه حوادث به منزله هشدار و اندازی نسبت به عقوبت مترتب بر این جنایت بود، طبعاً بایستی در مناطق سکونت مخالفان، بیشتر از دیگر نقاط رخ داده باشد؛ بنابراین، طبیعی است روایاتی، همچون روایات تبدل اشیای غارت شده، توسط امثال ابن عساکر جمع و نقل شوند. در هر حال در ادامه، گزارشی کوتاه از این دسته روایات را ارائه کرده و سپس تحلیلی نسبت به این رخدادها خواهیم داشت.

#### الف. غنایم آتشین

در بعضی از این دسته روایات می‌خوانیم که از اشیای غارت شده از حرم حسینی علیه‌السلام، هنگام استفاده، آتش زبانه می‌کشید. به عنوان نمونه، یزید بن هارون از جددهاش نقل کرده که:

قطعه‌ای گوشت قربانی از شتر متعلق به حسین بن علی علیه‌السلام را برای ما آوردند. آن را زیر تخت خوابیم نهادم، و چون به آن نگریستم دیدم آتش از آن گوشت در حال فوران است.<sup>۸۴</sup>

در روایت طبرانی از ابوحمید طحان نیز چنین می‌خوانیم:

در میان قبیله خزاعه بودم که شتری به غارت رفته از [امام] حسین علیه‌السلام را آوردند و در این باره که آن را نحر کنند یا بفروشند و سپس تقسیم کنند، مشورت کرده و تصمیم به نحر شتر گرفتند. وقتی نحر [و طبخ] شد و برای خوردن در ظرف نهاده شد آتش از آن گوشت زبانه می‌کشید.<sup>۸۵</sup>

روایات دیگری با مضامین مشابه در منابع متعددی از شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد.<sup>۸۶</sup>

#### ب. تلخی و خون در گوشت شتر غارتی

در روایات نقل شده در منابع شیعه و اهل سنت، چنین آمده که شتر به غارت رفته از اردوگاه حسینی علیه‌السلام توسط غارتگران، نحر، طبخ و آماده خوردن

شد اما گوشت آن در تلخی به سان «عَلَقَم» (هندوانه ابوجهل) شد به گونه‌ای که حتی ذره‌ای از آن قابل خوردن نبود.<sup>۸۶</sup> در روایتی دیگر، همین جریان را نسبت به شتر حامل سر مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم، به گونه‌ای که پس از نحر شتر، از شدت تلخی گوشتش کسی نتوانست از آن بخورد.<sup>۸۷</sup>

روایتی نیز گویای آن است که گوشت شتر به غارت رفته از حرم حسینی را چون طبخ کردند آن را جز خون نیافتند!<sup>۸۸</sup>

#### ج. تبدیل درهم و دینار و طلا به سنگ و مس

ابن شهر آشوب از ابن عباس نقل کرده که هنگام حمل سرهای شهدا به همراه اسرا، ام‌کلثوم هزار درهم به مأمور ابن زیاد داد. تا سر مطهر ابی‌عبدالله علیه‌السلام را جلوتر برده و اسرا را پشت سر مردم قرار دهد تا مردم با اشتغال به رؤیت سر مطهر، از تماشای اسرا غافل گردند، و مأمور نیز چنین کرد. فردای آن روز، هنگامی که درهم‌ها را خارج کرد مشاهده کرد که تمامی آنها به سنگ‌های سیاه تبدیل گشته و بر یک طرف آنها چنین نوشته شده: *وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ*، و بر طرف دیگر آنها نوشته شده بود: *وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ* منقلب یقلبون.<sup>۸۹</sup>

و بنا به نقل ابن‌نما، شمر بن ذی‌الجوشن در میان بار ابی‌عبدالله علیه‌السلام مقداری طلا یافت. وی بخشی از این طلا را به دخترش داد، و او نیز به یک زرگر سپرد تا برایش زیوری بسازد. اما هنگامی که زرگر آن را داخل آتش نهاد تبدیل به مس شد!<sup>۹۰</sup>

#### د. سرانجام ورس و زعفران غارتی

روایات متعددی حکایت از آن دارد که زعفران، ورس یا وسایل زینتی و خوشبوکننده به غارت رفته از حرم حسینی علیه‌السلام تبدیل به خاکستر و خون شد و کسانی که آنها را مورد استفاده قرار دادند یا مبتلا به برص (پسی) شدند یا

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۹۷]

گرفتار سوزش ناشی از حرارت آن گشتند! بنا به نقل فردی موسوم به ابن حاشر، یکی از حاضران در نبرد با ابی عبدالله علیه السلام، یک شتر و مقداری زعفران به غنیمت برد. اما هر چه زعفران را می‌کوبید آتش از آن فوران می‌کرد! و چون، همسرش آن زعفران را بر دستانش مالید گرفتار برص شد!<sup>۹۱</sup>

گیاه ورس به غارت رفته از حرم حسینی علیه السلام نیز بنا بر روایات، به خاکستر تبدیل گشت.<sup>۹۲</sup>

#### ۹. عقوبت‌های عجیب دنیوی برای جنایت کاران کربلا

روایات فراوانی در منابع شیعی و سنی حاکی از ابتلای جنایت‌کاران حاضر در کربلا به عقوبت‌های عجیبی پس از شهادت ابی عبدالله علیه السلام است. فراوانی این روایات و اتقان سند تعدادی از آنها از سویی، و انطباق مضامین آنها با سنن الهی (برگرفته از آیات و روایات) از سوی دیگر، در مجموع، این‌گونه رخدادها را پذیرفتنی می‌سازد، هرچند تعداد محدودی از آنها دارای ضعف سند یا غرابت متن هستند که از نقل آنها پرهیز می‌کنیم. در ادامه، ضمن رعایت اختصار، تلاش می‌شود گزارش نسبتاً کاملی از این نوع عقوبت‌ها به صورت دسته‌بندی شده ارائه شود.

#### الف. ابتلا به بیماری‌های عجیب و نقص عضو و تغییر چهره

از برخی روایات معتبر چنین بر می‌آید که تمامی آنان که با یزید، در قتل یا در جنگ با امام حسین علیه السلام همکاری کردند به بیماری‌هایی همچون جنون، جذام، برص (پیسی) و... مبتلا شدند.<sup>۹۳</sup> به عنوان نمونه، جابر بن یزید ازدی - غارتگر عمائم حضرت - به محض بر سر نهادن آن، گرفتار جنون شد!<sup>۹۴</sup> و پیش‌تر گذشت که استفاده‌کنندگان از ورس و زعفران غارتی از حرم حسینی علیه السلام به برص دچار گشتند! غارت‌گر لباس حضرت نیز با پوشیدن آن گرفتار برص شد و چهره‌اش متغیر گشته و موهایش ریخت!<sup>۹۵</sup>

و از دستان اُبجَرین کعب نیز پس از غارت لباس حضرت، در زمستان‌ها خونابه می‌ریخت و هنگام تابستان، خشک می‌شدند همچو چوب!<sup>۹۶</sup>

نیز برخی از کسانی که در جریان منع آب از حرم حسینی علیه السلام نقش مستقیم داشتند یا زبان به شماتت گشوده بودند با نفرین امام علیه السلام گرفتار مرض استسقاء (تشنگی) شدند. به عنوان نمونه، در روز عاشورا، مردی از سپاه عمر سعد خطاب به امام علیه السلام گفت: «ای حسین! حتی قطره‌ای از آب فرات نخواهی چشید تا بمیری یا به حکم امیر درآیی!» و امام علیه السلام در حقش چنین نفرین فرمود: «خدایا، او را از عطش بمیران و هرگز او را نیامرزد». از این رو، وی هر چه آب می‌نوشید، سیراب نمی‌گشت و می‌گفت: واعطشاه! تا اینکه به همین وضع هلاک شد.<sup>۹۷</sup> دربارهٔ مردی از قبیلهٔ اُبان بن دارم نیز نقل شده که تیری به فک مبارک امام علیه السلام زد و امام علیه السلام خون‌ها را به آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «این گونه».<sup>۹۸</sup> این مرد با نفرین حضرت، مبتلا به مرضی شد که بر اثر آن، در شکمش احساس حرارت شدید و ذرا پششش، احساس سرمای شدید می‌کرد! و در مقابلش یخ و پشت سرش آتش می‌نهادند! و از شدت عطش، کاسه‌های بزرگ پر از آب می‌کشید، ولی سیراب نمی‌شد و بدین وضع بود تا شکمش پاره شد!<sup>۹۹</sup>

برخی نیز گرفتار قطع یا نقص عضو شدند. مثلاً دربارهٔ فردی که خبر شهادت امام علیه السلام را به عنوان بشارت برای مردم آورد، نقل شده که پس از مدتی کوتاه و نابینا گشت و دست او را گرفته، این سو و آن سو می‌بردند.<sup>۱۰۰</sup> روایت عبدالله بن رباح قاضی - که در مباحث آینده نقل خواهیم کرد - نیز از کوری یکی دیگر از قاتلان امام حسین علیه السلام حکایت دارد. سنان بن انس (قاتل امام حسین علیه السلام) نیز گرفتار جنون و لالی شد. وی پس از آنکه - با افتخار - در برابر حجاج خود را قاتل حسین علیه السلام معرفی کرد و حجاج نیز این کار را



«امتحانی نیکو» قلمداد کرد، به خانه‌اش رفت و گرفتار جنون و لالی شد. همچنین، او هرچه می‌خورد، در همان جا دفع می‌کرد!<sup>۱۱</sup>

بعضی دیگر از جنایت‌پیشگان حاضر در صحنه عاشورا - علاوه بر روسیاهی باطنی - به روسیاهی ظاهری نیز دچار شدند. به عنوان نمونه، درباره یکی از افراد قبیله بنی دارم نقل شده که وی با وجود آنکه فردی سفیدرو و زیبا بود، پس از حادثه عاشورا، او را زشت و سیه‌رو یافتند، به گونه‌ای که شباهت اندکی با چهره قبلی‌اش داشت! و چون از وی سبب پرسیدند، گفت: «من مردی از اصحاب حسین علیه‌السلام را کشتم که سفیدرو بود و میان دو چشمش اثرسجده دیده می‌شد. او هر شب به خواب می‌آید و مرا کیشان‌کشان به سوی دوزخ می‌برد!» در ادامه روایت آمده، که خانواده این فرد نیز شب‌ها شاهد خواب ناآرام او بوده و از فریادهای آمیخته با ترس و وحشتش در اذیت بودند! به گفته ناقل این قضیه، وی سر آن شهید را بر گردن اسبش آویخته بود به گونه‌ای که هنگام حرکت اسب، به زانوهای حیوان برخورد می‌کرد!<sup>۱۲</sup> این عظیمه نیز نقل کرده که: «در زمان نوجوانی، مردی را در راه می‌دیدیم که بدنش سفید و چهره‌اش سیاه بود و مردم می‌گفتند: وی بر حسین علیه‌السلام خروج کرده است!»<sup>۱۳</sup>

#### ب. آتش دنیوی و رؤیای آشفته

گونه‌ای دیگر از عقوبت‌های دنیوی جنایت‌کاران صحنه عاشورا، این بود که خداوند پیش از گرفتاری آنان به عذاب آتش اخروی، از عذاب آتش دنیا به آنان چشاند. به عنوان مثال، در برخی منابع روایی و تاریخی، از دربان ابن‌زیاد چنین نقل شده که گفت: «پس از قتل حسین علیه‌السلام به دنبال ابن‌زیاد وارد قصر شدم، ناگاه آتشی در برابر چهره‌اش شعله گرفت و او با آستین، صورتش را پوشاند. سپس از من پرسید: دیدی؟ گفتم: آری. گفت: آنچه را دیدی، مکتوم بدار!»<sup>۱۴</sup> گفتنی است، هرچند، راوی این ماجرا، دربان ابن‌زیاد است و از این رو،

وثاقت رجالی ندارد، اما با توجه به اینکه نقل چنین حادثه‌ای توسط یکی از عوامل دشمن، فاقد انگیزه جعل و کذب است، و نیز با توجه به تأیید مضمون کلی روایت به وسیله دیگر روایات، پذیرش این روایت امکان‌پذیر است. نمونه جالب دیگر را شیخ مفید در امالی، طی روایتی مسند از محمد بن سلیمان و او نیز از عمویش نقل کرده است. متن این خبر چنین است:

در زمان حجاج بن یوسف، گروهی از ما، مخفیانه از کوفه خارج شده و به کربلا رفتیم. از آنجا که محل سکنایی نداشتیم، اتفاقاً گلین در کنار فرات بنا کردیم و در آن سکنای گزیدیم. در این حین، مرد غریبی آمد و گفت: فردی رهگذرم و می‌خواهم امشب مرا در این اتفاق جای دهید. ما نیز چنین کردیم. وقتی خورشید غروب کرد چراغی را که با نفت می‌سوخت روشن کردیم و نشستیم و درباره حسین علیه‌السلام و مصیبت او و درباره قاتلان مشغول صحبت شدیم. و سخن به اینجا رسید که هر یک از قاتلان او را خداوند به یک بلیه و بیماری در جسمش مبتلا ساخته است! در این هنگام آن مرد گفت: من نیز جزء قاتلان حسین علیه‌السلام بودم و به خدا قسم، تا کنون هیچ بدی و بیماری متوجه من نشده است! بنابراین، سخن شما دروغ است! ما سکوت کرده و دیگر چیزی نگفتیم. در این هنگام، شعله چراغ ضعیف شد و آن مرد برخاست تا فتیله آن را با دستش اصلاح کند. ناگاه آتش، کف دستش را فرا گرفت. او برخاست و دوان‌دوان خود را درون آب فرات انداخت. اما آتش سطح آب را احاطه کرد و او دائماً سرش را داخل آب می‌کرد تا از آتش روی آب مصون بماند و چون سر بر می‌آورد سرش می‌سوخت و مجبور بود دوباره سر در آب کند. و این وضع آنقدر تکرار شد تا به هلاکت رسید!<sup>۱۰۵</sup>

مرتکبان سنگدل جنایات کربلا بر اثر جنایات فجیعی که مرتکب شدند به جز عقوبت‌هایی که گفته شد و خواهد آمد، در عالم خواب و استراحت نیز گرفتار کابوس‌های وحشتناکی می‌شدند که به منزله هشدارهای نسبت به وضعیت

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام [۱۰۱]

دهشتناک آنان پس از مرگ بود! پیش‌تر، نمونه‌ای عبرت‌انگیز - در بحث تغییر چهره ظاهری - نقل شد. از دیگر نمونه‌ها، روایت عبدالله بن ربیع قاضی است. هنگامی که وی، سبب کوری فردی نابینا را از او پرسید، وی چنین پاسخ داد:

من دهمین نفری بودم که در قتل حسین علیه السلام سهم شدم، ولی شخصا نیزه و شمشیر و تیری به او نزدم. پس از قتل حسین به خانه رفتم و پس از نماز عشا خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم کسی نزد من آمد و گفت: نزد رسول الله بیایا گفتم: مرا با رسول الله چه کار؟! ولی او گریبانم را گرفت و به صحرائی برد که رسول الله صلی الله علیه و آله در نقطه‌ای از آن نشسته و آستین‌ها را بالا زده و نیزه‌ای در دست داشت و فرشته‌ای نیز در مقابلش ایستاده و شمشیری از آتش در دست او بود. او تمامی نه نفر یاران مرا با ضربتی از آتش کشت. با دیدن این صحنه، من در برابر رسول الله زانو زدم و سلام کردم. حضرت پاسخی نداد و پس از مکشی طویل فرمود: ای دشمن خدا، حرمتم را هتک کردی، و عترتم را کشتی و حق مرا پاس نداشتی و کردی و کردی! عرض کردم: یا رسول الله! من شمشیر و نیزه و تیری نزدم. فرمود: ولی سیاهی لشکر بودی، نزدیک بیایا، و چون نزدیک رفتم، حضرت از طشت پرخونی که در برابرش بود و فرمود: خون حسین است، بر چشمانم مالید. ناگاه از خواب پریدم و خود را نابینا یافتم.<sup>۱۶</sup>

### ج. تسلط حیوانات

از آنجا که تمامی نظام هستی - از جمله حیوانات - به عنوان جنود و سپاهیان باری تعالی، تحت فرمان اویند، لذا برخی از جنایت‌کاران کربلا به وسیله حیوانات مجازات شدند که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال، تعدادی از منابع روایی و تاریخی شیعی و سنی، به نقل از عماره بن عمیر تمیمی جریان عجیبی را در ارتباط با سر ابن زیاد، پس از انتقام مختار گزارش کرده‌اند. نقل او چنین است:

هنگامی که (پس از انتقام‌گیری مختار) سر ابن زیاد و یارانش را به مسجد [کوفه]

آوردند، ناگاه مردم به یکدیگر گفتند: آمد، آمد! و در همان حال، ماری از میان تمامی سرها عبور کرد و نزد سر ابن‌زیاد رفت و از یک سوراخ بینی او داخل و از سوراخ دیگر خارج شد! و این وضعیت دو یا سه بار تکرار گشت!<sup>۱۰۶</sup>

در نقل شیخ طوسی از این ماجرا می‌خوانیم که مار سفیدی از میان تمامی سرها عبور کرد تا به سر ابن‌زیاد رسید و داخل بینی او شده از گوش او خارج شد و از گوشش داخل شد و از دهانش خارج گشت! در ادامه این نقل آمده که مختار سر ابن‌زیاد و بعضی دیگر از قتل امام حسین علیه‌السلام را به مکه نزد محمد بن حنفیه فرستاد و سرانجام به دست ابن‌زبیر رسید. ابن‌زبیر نیز آن را بر چوبی نصب کرد اما باد آن را انداخت. در این هنگام، ماری از پشت پرده بیرون آمد بینی آن سر را بر دندان گزید. دوباره سر را بر آن چوب نصب کردند اما صحنه قبل تکرار شد و باد آن را انداخت و آن مار مجدداً بینی او را گرفت. و این صحنه تا سه بار تکرار گشت. و سرانجام ابن‌زبیر فرمان داد سر را در بعضی از دره‌های مکه بیندازند!<sup>۱۰۸</sup>

در نمونه‌ای دیگر می‌خوانیم، یکی از حاضران در کربلا به نام «عبدالله بن حویزه»<sup>۱۱۰</sup> در روز عاشورا خطاب به امام علیه‌السلام گفت: «ای حسین! تو را بشارت باد که شتافتی به سوی آتش در دنیا، پیش از آخرت!» و امام علیه‌السلام در پاسخش فرمود: «مرا پروردگاری است رحیم و شفاعتی از نبی مطاع. خدایا! اگر دروغ می‌گوید او را به آتش بیفکن.»<sup>۱۱۱</sup> و او غضبناک بر امام حمله‌ور شد که اسبش وی را به زمین زد و پایش در رکاب گیر کرد، و اسب می‌دوید و او را به سنگ‌ها و درختان می‌کوفت تا به هلاکت رسید!<sup>۱۱۲</sup> و بنابر نقلی دیگر، حضرت درباره او اینچنین نفرین کرد: «خدایا، به آتشش کشان و حرارت آتش را در دنیا، پیش از ورودش به آخرت، به او بچشان.»<sup>۱۱۳</sup> از این رو، اسبش او را به خندقی پر از آتش افکند و امام علیه‌السلام با دیدن این صحنه، سجده [شکر] به جای آورد.<sup>۱۱۴</sup>

درباره محمد بن اشعث - که از سران جنایت‌کار حاضر در کربلا، و در خیانت، همچون پدرش بود- نیز نقل شده که وقتی امام حسین علیه السلام چنین دعا کرد: «خدایا، ما اهل بیت پیامبرت و از ذریه و نزدیکان او هستیم، پس نابود کن آن را که نسبت به ما ظلم و حَقمان را غصب کرد؛ که تو شنوای نزدیک هستی».<sup>۱۱۵</sup> در این هنگام محمد بن اشعث به حضرت چنین گفت: «مگر چه قرابتی است بین تو و محمد؟! امام علیه السلام در پاسخش، این آیه را قرائت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۳۳-۳۴) همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. فرزندان که برخی شان از برخی دیگرند و خدا شنوا و دانا است» و در ادامه، در حق او چنین نفرین فرمود: «خدایا، در این روز، ذلتی نزدیک و شتابان به او بچشان». لذا هنگامی که ابن اشعث مشغول قضای حاجت بود، عقربی، عضو مردانگی او را گزید! و در حالی که فریاد استغاثه‌اش بلند بود، در کثافات خود می‌غلطید!<sup>۱۱۶</sup>

#### د. کوتاهی عمر و ناکامی در دنیا

گزارش‌های متعددی گویای آن است که قاتلان یا شرکت‌کنندگان در قتل امام حسین علیه السلام، پس از این جنایت فجیع و دردناک بهره زیادی از عمر خود نبردند و در بهره‌مندی از آنچه که به خاطر نیل بدان، اقدام به این جنایت کرده بودند نیز ناکام ماندند. درباره عمر بن سعد نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه السلام به وی فرمود: «مایه روشنی دیده‌ام آنکه تو پس از من، از گندم عراق، زیاد نخواهی خورد»،<sup>۱۱۷</sup> وی با کمال جسارت و با حال استهزا پاسخ داد: «ما را جو کافی است!».<sup>۱۱۸</sup> اما حوادث پس از عاشورا، درستی سخنان امام علیه السلام را روشن ساخت؛ زیرا عمر بن سعد، پیش از آنکه به آرزوی

دیرینش - یعنی حکومت ری - دست یابد، پس از سالیانی اندک، به دستور مختار ثقفی، به هلاکت رسید!<sup>۱۱۹</sup>

درباره یزید بن معاویه نیز نقل شده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام عمری بسیار کوتاه داشت و یک شب که با مستی به بستر رفت، دیگر از جای برنخاست و صبح گاهان او را در حالی که چهره اش چون قیر سیاه شده بود، در بسترش، مُرده یافتند!<sup>۱۲۰</sup>

غارت گران حرم حسینی نیز که به طمع دست یابی به بهره ناچیز دنیوی، به غارت اشیا و اثاثیه اهل بیت امام پرداخته بودند بدون آنکه امکان بهره مندی از اموال غارتی را داشته باشند، سرانجام به فقر دچار شدند. به عنوان نمونه، درباره مالک بن یسر کندی نقل شده که وی روز عاشورا، پس از غلبه ضعف بر امام، شمشیری بر سر حضرت فرود آورد و بر اثر این ضربه، کلاه حضرت از سرش افتاد، او آن را برداشت و پس از آن، مشمول نفرین حضرت گشت که: «خوردن و آشامیدن بر تو گوارا مباد و بخداوند با ظالمان محشورت گرداند». وی، کلاه غنیمتی را نزد همسرش برد، ولی با اعتراض او مواجه گشت که: «آیا لباس غارت شده حسین علیه السلام را به خانه ام می آوری؟ زین پس من و تو در یک جا جمع نخواهیم شد». و آن مرد پس از آن تا آخر عمر همواره در حال فقر و نداری به سر می برد!<sup>۱۲۱</sup>

#### ۱۰. رخدادهای مربوط به جسم و تربت مطهر امام حسین علیه السلام

در تعدادی از روایات، رخدادهای شگفت و خارق العاده ای درباره جسم مطهر امام حسین علیه السلام و نیز تربت و مزار آن حضرت به چشم می خورد. کلیت این روایات پذیرفتنی است زیرا به طرق مختلفی نقل شده اند، در بیانات معصومان علیهم السلام نیز ریشه دارند، و همچنین در طول ادوار مختلف تاریخی

تاکنون، شواهد صدق آنها بروز کرده است. هرچند در میان این روایات، برخی روایات غیرمعتبر نیز به چشم می‌خورد که با وجود احتمال درستی، به علت ضعف سند، و یا دشواری پذیرش متن، از نقل آنها می‌پرهیزیم.

#### الف. قرائت قرآن و سخن گفتن سر مطهر امام علیه السلام

چندین گزارش، گویای آن است که از سر مطهر امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه و شام و نیز در این دو شهر، صدای قرائت آیاتی از قرآن شنیده شده است. گزارش زید بن ارقم - که گویای قرائت قرآن توسط سر مطهر در کوچه‌های کوفه است- را نقل می‌کنیم:

آن گاه که سر حسین [علیه السلام] را به دستور عبیدالله بن زیاد در کوچه‌های کوفه می‌گرداندند، من در اتاقم - که مشرف به کوچه بود- نشسته بودم و ناگاه سر او را در حال عبور دادن دیدم که این آیه را قرائت می‌کرد: *أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّيْمِ كَانُوا مِن آيَاتِنَا عَجَبًا*<sup>۱۲۳</sup>. با دیدن این صحنه مو بر بدنم راست شد و عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه خدا سوگند سر تو عجیب‌تر و عجیب‌تر است.<sup>۱۲۳</sup>

نیز بنا به نقل ابن شهر آشوب، آن گاه که سر مطهر را در کوفه نزد خزانه‌داران آویخته بودند، شروع به قرائت سوره کهف کرد تا به این آیه رسید: *إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمْتُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى فَمَ يَزِدْهُمْ إِلَّا ضَلَالًا* و بر اساس نقل دیگر او، هنگامی که سر حضرت را بر درختی آویختند این آیه را از سر مطهر شنیدند که: *وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ*.<sup>۱۲۴</sup> قرائت قرآن توسط سر مطهر امام علیه السلام - همچون کوفه- در شام نیز تکرار گشت و همان آیات از سوره کهف، توسط سر مطهر قرائت شد.<sup>۱۲۵</sup>

در جریان دیر راهب نیز آمده که راهب نصرانی پس از مشاهده نور ساطع از سر مطهر، با دادن چند درهم به مأموران، سر مطهر را گرفت و به داخل صومعه

برد. و ناگاه صدایی شنید که می‌گفت: «خوشا به حال تو و به حال کسی که حرمت [صاحب] این سر را بشناسد». و او با شنیدن این صدا، دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که آن سر با او سخن بگوید. که ناگاه سر مطهر آغاز به سخن کرد و فرمود: ای راهب، چه می‌خواهی؟ راهب گفت: تو کیستی؟ سر مطهر پاسخ داد: «من فرزند علی مرتضی و فاطمه زهرایم. من مقتول در کربلا و مظلوم و عطشانم». سپس ساکت شد. راهب صورت بر صورت امام علیه‌السلام نهاد و ملتسمانه می‌گفت: صورتم را بر نمی‌دارم مگر آنکه بگویی شفیع من در قیامت خواهی بود. سر مطهر به سخن آمد که: به دین جدم درآی. و راهب بلافاصله شهادتین را بر زبان جاری کرد و مشمول وعده شفاعت امام علیه‌السلام شد.<sup>۱۲۶</sup>

گفتنی است در بعضی از منابع شیعی و سنی، پیش از نقل جریان دیر راهب، و در بعضی منابع بدون اشاره به این جریان، گزارشی به چشم می‌خورد که بر اساس آن، هنگامی که گروه حمل‌کننده سر مطهر امام علیه‌السلام به شام، به کنار دیر مزبور رسیدند و سر را روی تیرهای نهاده و خود به نوشیدن شراب و خوردن غذا مشغول شدند، ناگاه دستی خونین ظاهر شد که قلمی آهنین در آن قرار داشت و با خون بر روی دیوار دیر نوشت:

أترجوا مة قتلت حسينا شفاعة جده يوم الحساب<sup>۱۲۷</sup>

و چون خواستند دست را بگیرند غائب شد و هنگامی که به غذا خوردن نشستند دوباره ظاهر شد و نوشت:

فلا والله ليس لهم شفيع وهم يوم القيامة في العذاب<sup>۱۲۸</sup>

و برخاستند تا آن را بگیرند، غائب شد و چون بر سر غذا نشستند ظاهر شد و نوشت:

وقد قتلوا الحسين بعكم جور وخالف حكمهم حكم الكتاب<sup>۱۲۹</sup>

و سپس غائب شد.<sup>۱۳۰</sup>



### ب. انتشار نور و بوی خوش از سر مطهر

در روایت مربوط به دیر راهب دیدیم که توجه راهب نصرانی پس از مشاهده نور ساطع از سر مطهر، به آن جلب شد.<sup>۱۳۱</sup> به جز این، چندین روایت در دست است که از انتشار نور از سر مطهر و دهان مبارک امام علیه السلام حکایت دارند. در روایت طبری، از همسر خولی بن یزید اصبحی چنین نقل شده که وقتی خولی، سر مطهر امام علیه السلام را زیر دیگی قرار داد، همسرش ستونی از نور که از سر مطهر به سوی آسمان ساطع بود و پرندگان سفیدی در حال پرواز دور سر مطهر را مشاهده می‌کند.<sup>۱۳۲</sup>

در گزارش سهل بن سعد شهرزوری از چگونگی ورود اسرا به دمشق نیز می‌خوانیم که نوری از دهان مبارک امام علیه السلام ساطع بوده است. وی به قصد زیارت بیت المقدس، از شهر زور<sup>۱۳۳</sup> حرکت کرده و در مسیر خود، به دمشق می‌رسد و شهر را در وضع غیرعادی مشاهده می‌کند؛ دروازه‌ها گشوده، دکان‌ها بسته، مرکب‌ها زین شده، پرچم‌ها برافراشته و مردم کوچه و بازار زینت کرده و شادا و چون سبب این وضع را جويا می‌شود پاسخ می‌شوند که برای امیر، فتحی عظیم رخ داده و بر فردی خارجی که در عراق خروج کرده بود فائق آمده و او را کشته است! و هنگامی که نام آن فرد خروج کرده را می‌پرسد متوجه می‌شود کسی جز امام حسین علیه السلام نبوده است. ادامه ماجرا از زبان وی چنین است:

به آنان گفتم: همان حسین فرزند فاطمه دختر رسول خداصل الله علیه وآله؟ چنین گفتند: آری! گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، و این شادی و زینت به خاطر قتل فرزند پیامبران است؟ آیا قتل او بس نبود که وی را خارجی نیز نامیدید؟ گفتند: چنین مگو که هیچکس در اینجا حسین را به نیکی یاد نکند جز آنکه سرش را از دست دهد! پس سکوت کردم و در حزن و اشک بودم که ناگاه از دروازه بزرگ شهر، عده‌ای پرچم به دست و طبل کوبان وارد شدند و گفتند: سر، از این در داخل

می‌شود. و هرچه سر را نزدیک‌تر می‌کردند شادی‌شان بیشتر می‌شد! تا اینکه سر مطهر امام را داخل کردند و می‌دیدم که از دهان مبارکش، همچون نور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، نوری ساطع بود. به صورت زدم و گریبان چاک کردم و صدای گریه‌ام بلند شد و کسانی که صدایم را می‌شنیدند نیز گریستند....

در ادامه این گزارش، وی به قرائت آیه ولا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون توسط سر مطهر امام‌علیه‌السلام اشاره می‌کند و اینکه رفیق نصرانی‌اش نیز این صحنه را مشاهده کرده است.<sup>۱۳۴</sup>

انتشار بوی خوش از سر مطهر نیز دیگر امور شگفت‌مربوط به جسم امام‌علیه‌السلام است. بنا بر نقل ابن‌شهر آشوب، پس از آنکه سر مطهر امام‌علیه‌السلام را وارد مجلس یزید کردند بوی خوش عجیبی از آن استشمام می‌شد به گونه‌ای که بر بوی عطرهای موجود غلبه داشت!<sup>۱۳۵</sup>

#### ج. بوی خوش و خاصیت شفادهی تربت امام حسین‌علیه‌السلام

برخی افراد، از تربت امام حسین‌علیه‌السلام بویی خوش استشمام می‌کردند. برای نمونه، بنا به نقل ابن‌کثیر، پس از آنکه بر قبر امام حسین‌علیه‌السلام آب بسته شد تا مکان آن نامعلوم گردد و پس از چهل روز آب فرونشست، عربی بیابان‌نشین به قتلگاه کریلا رفت و در حالی که خاک‌ها را مشت‌مشت برداشته و می‌بوید، به کنار قبر حضرت رسید و گریست و گفت: پدر و مادرم به فدایت، چه قدر خوش‌بویی و چه قدر خوش‌بوست تربت تو! و این شعر را ترنم کرد:

أرادوا ليخفوا قبره عن عداوه      فطيب تراب القبر دل علي القبر<sup>۱۳۶</sup>

خاصیت شفادهی تربت قبر امام حسین‌علیه‌السلام یکی از ویژگی‌ها، خصائص و امتیازاتی است که خداوند متعال به آن حضرت عطا فرموده و روایات فراوان و معتبری نیز بر آن دلالت دارد.<sup>۱۳۷</sup> و در طول تاریخ تا عصر حاضر، افراد زیادی

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام ۱۰۹

به وسیله تربت قبر آن حضرت شفا یافته‌اند. در اینجا تنها به عنوان نمونه، دو روایت را که شیخ طوسی در کتاب *امالی* نقل کرده بازگو می‌کنیم:

در روایت اول، شیخ طوسی از فردی به نام سالم چنین نقل می‌کند:

مبتلا به درد شکم شده بودم و معالجات اثربخش نبود به گونه‌ای که بر جانم ترسیدم. روزی به زنی از اهالی کوفه - به نام سلمه - برخوردیم، گفت: ای سالم! می‌خواهی تو را به اذن الهی درمان کنم؟ گفتم: بالاترین خواسته‌ام همین است. او نیز قدح آبی به من داد، نوشیدم و درد ساکت شد. پس از گذشت چند ماه، از آن زن پرسیدم مرا با چه چیزی علاج کردی؟ پاسخ داد: سه دانه‌ای از این تسبیح! پرسیدم: این تسبیح از چیست؟ گفت: از خاک قبر حسین علیه السلام. گفتم: ای رافضیه! مرا با این مداوا کردی؟! با این سخن، او غضبناک برخاست و خارج شد و درد شکم نیز بدتر از قبل، بر من مستولی گشت.<sup>۱۳۸</sup>

شیخ طوسی در روایتی دیگر، جریان شایان توجهی را از یک طبیب نصرانی درباره آثار بی‌حرمتی نسبت به تربت قبر امام حسین علیه السلام نقل کرده که گویای جایگاه این تربت نزد شیعیان عصر ائمه علیهم السلام است به گونه‌ای که موجب بغض و عناد فزون‌تر دشمنان تشیع می‌شده است. ابوموسی بن عبدالعزیز - راوی این روایت - حکایت این طبیب نصرانی را چنین نقل می‌کند:

در گذرگاه ابواحمد به یوحنا بن سراقیون طبیب برخوردیم. وی پرسید: تو را به حق پیامبرت و دینت سوگند، بگو: کسی که گروهی از شما قبرش را در ناحیه قصر ابن‌هبیره زیارت می‌کنند کیست؟ آیا از اصحاب پیامبران است؟ گفتم: او فرزند دختر پیامبران است. اما علت پرسش تو چیست؟ گفت: من جریان جالبی در این باره دارم. گفتم: برایم بازگو کن. گفت: شبی سابور کبیر - خادم هارون الرشید - مرا احضار کرد و به همراه او نزد موسی بن عیسی هاشمی رفتیم. دیدیم گویا عقلش زائل شده و بر بالشی تکیه کرده و در برابرش طشتی که امعا و احشائش در آن ریخته بود، قرار داشت. سابور از خادم موسی بن عیسی سبب این وضعیت را جویا

شد. او گفت: ساعتی پیش موسی بن عیسی با ندیمانان در سلامت کامل نشسته بود و نام حسین بن علی علیه السلام به میان آمد. موسی گفت: روافض در حق او غلو می کنند به گونه ای که تربتش را وسیله مداوا قرار می دهند. در این هنگام مردی از بنی هاشم گفت: من بیماری سختی داشتم و هر معالجه ای که کردم سودی نبخشید تا اینکه با تربت حسین علیه السلام شفا گرفتم و بیماری ام برطرف شد. موسی پرسید: آیا از آن تربت، چیزی نزد تو مانده؟ گفت: آری، و قطعه ای از تربت به او داد. موسی بن عیسی نیز تربت را گرفت و از روی تمسخر و استهزا، در نشیمن گاهش داخل کرد! که ناگهان فریادش بلند شد که: آتش آتش، طشت طشت! و چون برایش طشت آوردیم، آنچه در درون داشت در آن ریخته شد! و ندیمان متفرق شدند و مجلس ماتم سرآمد.

طیب نصرانی سپس چنین ادامه داد: «با مشاهده این وضع، سابور به من گفت: آیا می توانی علاجش کنی؟ گفتم: جز عیسی علیه السلام که مردگان را زنده می کرد از کسی کاری ساخته نیست. سابور نیز ضمن تصدیق سختم، گفت: اما در این خانه بمان تا وضع او روشن تر شود. من نیز آن شب را آنجا ماندم و موسی بن عیسی تا سحر بر همان حالت بود و سرانجام هلاک شد.»<sup>۱۳۹</sup>

## نتیجه

از خلال بررسی روایات مربوط به رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام به چند نکته می توان دست یافت:

۱. شهادت امام حسین علیه السلام حادثه ای است منحصر به فرد و استثنایی، که آثار و لوازم مترتب بر آن در تاریخ بشریت بی نظیر است.
۲. ارتباط اجزای هستی با یکدیگر و ذی شعور بودن آنها، علاوه بر آنکه از خلال ادله قرآنی، روایی و عقلی به دست می آید، از بررسی روایات یادشده نیز به خوبی قابل استنباط است.

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام ■ ۱۱۱

۳. عقوبت جنایت و ظلم، به جز آثار شوم اخروی، در دنیا نیز گریبان گیر انسان‌های ستم کار می‌شود. و چنانکه قرآن هشدار داده،<sup>۱۴۰</sup> زندگی تلخی برای آنان رقم می‌خورد.

۴. جایگاه خاص امام حسین علیه‌السلام و قیام جاوید او، به مزار و تربتش نیز اثری خاص و معجزه آسا بخشیده، به گونه‌ای که انسان‌ها در طول ادوار تاریخ، شاهد بروز خوارق عادات و آثار شگفت از این مکان بوده‌اند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به: اصغر فاندان، مقاله «تأملی چند پیرامون گزارش حادثه کربلا در منابع مورخان اهل سنت»، مجموعه مقالات **کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا**، دفتر سوم، ص ۷۰-۷۲. نگارنده مقاله پس از ارائه فهرستی از حوادث خارق‌العاده که در منابع اهل سنت نقل شده، چنین می‌گوید: «نکته‌ای که در راستای ذکر این معجزات و خوارق، قابل توجه می‌باشد، این که جای بسی تعجب است که چگونه مورخان یاد شده که در ذکر حوادث قیام حسینی بعضاً از ثبت انگیزه‌های حقیقی قیام و به‌ویژه سخنان امام‌علیه‌السلام غافل شده‌اند برای ذکر این همه معجزات و غرایب که به هیچ روی با عقل و استدلال و سند قابل اثبات نیست. دقت به خروج داده و به طور مفصل به ثبت آن می‌پردازند. جای بسی تعجب است چگونه این مورخان که چندان هم قائل به مقام و قداست ویژه و فوق‌العاده برای امام حسین‌علیه‌السلام نبوده‌اند، به ذکر این معجزات در شأن آن حضرت و یارانش پرداخته‌اند، در حالی که مورخان شیعی و علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت چنین نکرده‌اند؟»
۲. سیدعبدالله حسینی، **معرفی و نقد منابع عاشورا**، ص ۱۱۹-۱۲۰.
۳. اسماعیل بن کثیر دمشقی، **البدایة والنهایة**، ج ۸، ص ۲۱۹.
۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص ۱۶۱، باب ۲۴، ج ۲.
۵. ابی‌بکر احمد بن حسین بیهقی، **السنن الکبری**، ج ۳، ص ۳۳۷.
۶. سخن علامه مجلسی در این باره چنین است: رأیت فی کثیر من کتب الخاصة و العامة وقوع الکسوف و الخسوف فی یوم عاشوراء و لیلته (محمدباقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۵، ص ۱۵۳).
۷. ابن عساکر، **تاریخ مدینة دمشق**، ترجمة الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۶، ج ۲۹۳ / علی بن عیسی اربلی، **کشف الغمة**، ج ۲، ص ۲۶۸ / شمس‌الدین ذهبی، **تاریخ الإسلام**، ج ۵، ص ۱۵-۱۶ / **علوم اسلامی**
۸. علاوه بر منابع پیش گفته، بنگرید به: محمد بن علی شروئی مازندرانی ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، ج ۳، ص ۲۱۳ / سلیمان بن احمد طبرانی، **المعجم الکبیر**، ج ۳، ص ۱۱۴ / جلال‌الدین سیوطی، **تاریخ الخلفاء**، ص ۲۰۷ / احمد بن محمد ابن حجر هیثمی، **الصواعق المحرقة**، ج ۲، ص ۵۶۸.
۹. محمد بن منیع ابن سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۱، ص ۱۴۲ / احمد بن محمد بن خالد برقی، **المحاسن**، ج ۲، ص ۳۱۳، ج ۳۱ / محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۳، ص ۲۰۸، ج ۷.
۱۰. علی بن موسی ابن طاووس، **التهوف فی قتل الطفوف**، ص ۷۵.
۱۱. ... انه لما قتل جدی الحسین صلوات‌الله علیه مطرت السماء دماً و تراباً احمر... (محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، ج ۲، ص ۲۶۸).
۱۲. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، **الامالی**، ص ۱۷۷-۱۷۸.
۱۳. همو، **الامالی**، ص ۱۸۹-۱۹۰ / همو، **حلل الشرایع**، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۴. لما قتل الحسین بن علی علیه السلام أمطرت السماء تراباً أحمر (جعفر بن محمد ابن قولویه، **کامل الزیارات**، ص ۱۸۳).
۱۵. وسقط التراب الاحمر (ابن عساکر، **تاریخ مدینة دمشق**، ترجمة الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۵۴، ج ۲۸۸).
۱۶. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، **الامالی**، ص ۱۷۸ و ۱۸۹.

۱۷. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۳۳۰، ج ۱۰۶.
۱۸. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۲۱۵، ج ۳۸.
۱۹. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۰، باب ۲۴، ج ۲.
۲۰. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۲۱. لما قتل الحسين احمرت السماء من افطارها ثم لم ينزل حتى تفتطرت و قطرت دماً (محمد بن احمد دولابی، *الذرية الطاهرة النبوية*، ص ۱۲۵).
۲۲. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۲۳. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۲ / درباره بارش خون از آسمان، به جز منابع پیش گفته، بنگرید به: اسماعیل بن ابراهیم بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۴، ص ۱۲۹ / ۲۲۰۲ / عبدالرحمان ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التمذیل*، ج ۴، ص ۲۱۶ / ابو حاتم محمد ابن حبان، *الثقات*، ج ۴، ص ۳۲۹ / یحیی بن حسن ابن بطریق، *العمدة*، ص ۴۰۵ / ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۶۳ و قندوزی، *ینایح المودة*، ج ۳، ص ۲۰.
۲۴. برای نمونه بنگرید به: حافظ بن عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، *المصنّف*، ج ۸، ص ۶۳۲ / ۲۵۸ / طبری، *دلائل الامامة*، ص ۱۸۰ / طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۴۲۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۳ / ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۲۲۵، ج ۲ / خوارزمی، *مقتل الحسين عليه السلام*، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۷ / طبری، *ذخائر العقبی*، ص ۱۴۷ / زرنندی، *نظم درر السطین*، ص ۲۱۵ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۲۴۱، ج ۳۴.
۲۵. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۰، باب ۱۷، ج ۲.
۲۶. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۶ / علی بن یونس بیاضی عاملی، *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۷۹.
۲۷. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۵۸-۱۶۰.
۲۸. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۶۴.
۲۹. بنگرید به: طبری، *دلائل الامامة*، ص ۱۷۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۵۵ / ابن حجر هیمس، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۵۶۸.
۳۰. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *الامالی*، ص ۲۳۱.
۳۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۱، باب ۲۴، ج ۲.
۳۲. ابن نما، *مثیر الاحزان*، ص ۶۳ / اربلی، *کشف الغممة*، ج ۲، ص ۲۶۸ / ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۶.
۳۳. شیروانی، *مناقب اهل البيت عليهم السلام*، ص ۲۲۹.
۳۴. محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۱۲.
۳۵. قاضی نعمان تمیمی مغربی تمیمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶۶.
۳۶. وی را از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بر شمرده اند؛ بنگرید به: *رجال الطوسی*، ص ۸۹.
۳۷. ابو حاتم محمد ابن حبان، *الثقات*، ج ۵، ص ۴۸۷.

- <sup>۳۸</sup> همان، ص ۲۸۷ / ابن سعد، ترجمه الامام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد، ص ۹۰ / محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۲ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۵.
- <sup>۳۹</sup> محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۳۳۰.
- <sup>۴۰</sup> زرنندی حنفی، نظم درر السطین، ص ۲۲۰.
- <sup>۴۱</sup> خوارزمی در مقتل الحسين ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۲۴ این جریان را به صورت مستند و مفصل نقل کرده است؛ ابن شهر آشوب نیز در مناقب آل ابی طالب، ج ۱ ص ۱۰۵-۱۰۶ این خبر را به صورت خلاصه نقل کرده، و قطب الدین راوندی با اختصار و اندکی تغییر در الخرائج و الجرائح، ج ۱ ص ۱۴۶-۱۴۷ ح ۲۳۴ آن را نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی به نقل از برخی کتب مناقب معتبره، این خبر را در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۳-۲۳۵، به تفصیل، و در ج ۱۹ ص ۷۵-۷۶ به صورت خلاصه آورده است.
- <sup>۴۲</sup> خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۵.
- <sup>۴۳</sup> ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۶۱ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۵.
- <sup>۴۴</sup> محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۸۰.
- <sup>۴۵</sup> به عنوان نمونه بتکرید به: حافظین عبداللہ محمد ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۳ / کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۳۲ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶ / سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۱ / خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۱، ص ۲۴۱ / ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه الامام الحسين عليه السلام، ج ۱۴، ص ۲۷۴ / قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ج ۳، ص ۱۱۲۴ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲.
- <sup>۴۶</sup> جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، باب ۲۸، ص ۱۷۹-۱۸۸.
- <sup>۴۷</sup> همان، ص ۱۶۵، ۱۷۱ و ۱۸۹، باب های ۲۶، ۲۷ و ۲۹.
- <sup>۴۸</sup> همان، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ج ۲.
- <sup>۴۹</sup> همان، ص ۱۶۷، باب ۲۶، ج ۸.
- <sup>۵۰</sup> همان، ص ۱۶۷، باب ۲۶، ج ۷.
- <sup>۵۱</sup> همان، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ج ۱.
- <sup>۵۲</sup> قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ص ۲۲۲، ج ۲۹۲.
- <sup>۵۳</sup> محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، الامالی، ص ۲۳۱-۲۳۲.
- <sup>۵۴</sup> جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ج ۳.
- <sup>۵۵</sup> محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، صیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸.
- <sup>۵۶</sup> جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۵۳، باب ۲۳، ج ۱۵.
- <sup>۵۷</sup> محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، حلال الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۸، ج ۳.
- <sup>۵۸</sup> جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۷.
- <sup>۵۹</sup> محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۳.
- <sup>۶۰</sup> همان.



۵۹. ابن نما، *مشیر الاحزان*، ص ۸۸.
۶۰. محمدی ری شهری، *دانشنامه امام حسین علیه السلام*، ج ۱۰، ص ۲۲۹.
۱. بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، *التبیین*، ج ۹، ص ۲۳۳ / طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۰۸ / علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۴۱.
۲. مولوی، *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، ص ۳۸۷.
۳. محمد بن نعمان مفید، *اوائیل المقالات*، ص ۲۲۳ / سید مرتضی، *الامالی*، ج ۱، ص ۳۹ / محمد بن عیسی ترمذی، *سنن*، ج ۵، ص ۵۷ / امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۱۰۹ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۹، ص ۱۸۱ و ج ۱۰۰، ص ۲۵.
۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۹، باب ۲۶، ج ۹.
۵. همان، ص ۱۷۸، باب ۲۷، ج ۹.
۶. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات* را با عنوان «بکله الملائکه علی الحسین بن علی علیه السلام» و با نقل بیست روایت به این موضوع اختصاص داده است.
۷. انا ابن من بکت علیه ملائکه السماء (محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۰۵).
۸. ابن نما، *مشیر الاحزان*، ص ۹۱ / علی بن موسی ابن طاووس، *اللهموف*، ص ۱۱۷ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۱۲۸.
۹. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۶۰ / مضمونی مشابه این روایت را در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به کرام [بن عبدالکریم] نیز مشاهده می‌کنیم (کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۳۴، ج ۱۹).
۱۰. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، باب ۲۷، ص ۱۶۷.
۱۱. همان، باب ۲۸، ج ۲۳.
۱۲. همان، ص ۱۶۶، باب ۲۶، ج ۶.
۱۳. همان، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ج ۱.
۱۴. اشاره به جریان فتح مکه و آزادی سران شرک از جمله ابوسفیان و فرزندانش، به علت عطف و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله.
۱۵. همان، ص ۱۸۹، باب ۲۹، ج ۱ / قاضی نعمان تیمیمی مغربی، *شرح الاختیار*، ج ۳، ص ۱۶۷، ج ۱۱۰۷ / ابن ابی الدنيا، *کتاب الهوائف*، ص ۸۷
- الا یسا عین جوودی لسی بجهد  
ومن بیکی علی الشهداء بعدی  
علی رهط تقوهم العنایسا  
السی متجبر فی ملک عبید
۱۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیشانی او (حسین علیه السلام) دست کشید و گونه هایش گل انداخت. پدر و مادرش از بزرگان قریشند و نیایش بهترین نیاکان است. (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۸۱۷).
۱۷. آیا امنی که حسین را به قتل رساند به شفاعت جدش در روز حساب امیدوار است؟ هرگز، به یقین مشغول شفاعت احمد علیه السلام و ابوتراب علیه السلام نخواهد شد. شما دسته جمع، بهترین مردم و بهترین از پیران و جوانان را کشید / جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۶۰، باب ۲۴، ج ۲.

- <sup>۷۸</sup> جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶۵، باب ۲۶، ج ۳.
- <sup>۷۹</sup> کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۸، ح ۱۳ / جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۸، باب ۳۰، ح ۱ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۳، ح ۳۲.
- <sup>۸۰</sup> همو، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۷، ح ۱۰ / همو، کامل الزیارات، ص ۱۹۸، باب ۳۰، ح ۲.
- <sup>۸۱</sup> جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۹، باب ۳۱، ح ۱.
- <sup>۸۲</sup> همان، ج ۲.
- <sup>۸۳</sup> قاضی نعمان تميمی مغربی، شرح الاختیار، ج ۳، ص ۱۶۵، ح ۱۰۹۶.
- <sup>۸۴</sup> سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۲۱ / ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۶۶، ح ۳۰۸.
- <sup>۸۵</sup> ر. ک: ابن معین، تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۲۲۳۵ / قاضی نعمان تميمی مغربی، شرح الاختیار، ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ / زرنندی حنفی، نظم درر المسقطین، ص ۲۲۰ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲، ح ۳ و ص ۳۱۰، ح ۱۲.
- <sup>۸۶</sup> طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۳۰ / ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۶۷ / ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۳۷ / ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۶.
- <sup>۸۷</sup> محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۸ / ابن نما، مثير الاحزان، ص ۶۳.
- <sup>۸۸</sup> هینسی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۶.
- <sup>۸۹</sup> محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۷.
- <sup>۹۰</sup> ابن نما، مثير الاحزان، ص ۶۳ / مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی.
- <sup>۹۱</sup> محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۷۲۷، ح ۱۵۲۸ / محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
- <sup>۹۲</sup> قاضی نعمان تميمی مغربی، شرح الاختیار، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۱۰۹۷ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۷۲۸.
- <sup>۹۳</sup> ر. ک: جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۱، باب ۱۷، ح ۸ / قاضی نعمان تميمی مغربی، شرح الاختیار، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۱۱۱۴.
- <sup>۹۴</sup> محمد بن علی سروی مازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵ / ابن نما، مثير الاحزان، ص ۵۷ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۱.
- <sup>۹۵</sup> همو، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵.
- <sup>۹۶</sup> همان، ص ۲۱۴.
- <sup>۹۷</sup> همان.
- <sup>۹۸</sup> گویا مراد حضرت ابن بوده که: این گونه با خدا ملاقات خواهیم کرد.
- <sup>۹۹</sup> همان، ص ۲۱۴ / ابن نما، مثير الاحزان، ص ۵۳ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۴ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۱.
- <sup>۱۰۰</sup> ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۵۶، ح ۲۹۴.

۱۰۱. همان، ص ۳۶۸.
۱۰۲. محمد بن علی بن بابویه صدوق قمی، *نواب الاعمال*، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۱۰۳. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۷۲۷، ح ۱۵۲۹ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۸، ح ۷، ج ۴۵، ص ۳۲۳، ح ۱۷.
۱۰۴. سلیمان بن احمد طبرانی، *المعجم الكبير*، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۲۸۳۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۹، ح ۱۱.
۱۰۵. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۱۶۳، ح ۲۶۹، قاضی نعمان تميمی مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۱۱۱۴ / خوارزمی، *مقتل الحسين عليه السلام*، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۲۳ / ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۷۱، ح ۳۱۳ / طبری، *فخائر العقبى*، ص ۱۴۵ / محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۶.
۱۰۶. محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۶ / ابن نما، *مشير الاحزان*، ص ۶۱ / علی بن موسی ابن طاووس، *اللهورف*، ص ۸۱ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۶، قاضی نعمان تميمی مغربی نیز در شرح *الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۱۱۲۰ این روایت را با کمی اختصار، از جویرین سعید نقل کرده است.
۱۰۷. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۳۸۶۹ / محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۸ / یحیی بن حسن ابن بطریق، *العمد*، ص ۴۰۴ / ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۳۱۵ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۵.
۱۰۸. محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۲۴۲.
۱۰۹. هر چند این مورد و شاید - مورد بعدی، قبل از شهادت امام علیه السلام واقع شده، اما به لحاظ شگفت آمیز بودن و نیز ارتباط با شهادت امام علیه السلام در اینجا ذکر شد.
۱۱۰. نام وی، ابن جویره، ابن جوزة و ابن خوزه نیز ضبط شده است.
۱۱۱. ولی رب رحیم و شفاعة نبی مطاع، اللهم ان كان عندک کاذباً فجزه الی النار.
۱۱۲. حافظ بن عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۸، ص ۴۰-۴۱، ح ۱۷ / حسین ابن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۵۷ / محمد بن علی سروری مازندرانی ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴ / محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۱ / رک: محمد بن یوسف صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۱، ص ۷۹.
۱۱۳. اللهم جزه الی النار و اذقه حرها فی الدنيا قبل مصیره الی الآخرة.
۱۱۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴.
۱۱۵. اللهم انا اهل بیت نبيک و ذریته و قرابته فاقصم من ظلمنا و غصبنا حقنا انک سمیع قریب.
۱۱۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۵ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
۱۱۷. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۳۲ / ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، ج ۴۵، ص ۴۸ / اربلی، *کشف الغممة*، ج ۲، ص ۲۱۸ / ذهبی، *تاريخ الاسلام*، ج ۵، ص ۱۹۵.
۱۱۸. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۲۱۳ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۰، ح ۱.
۱۱۹. طبری، *تاريخ الطبری*، ج ۴، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۱۲۰. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۱۳۱-۱۳۲، باب ۱۷، ح ۸ / مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۵، ص ۳۰۹، ح ۱۰.

- <sup>۱۳۱</sup> ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵ / ابن دمشق، جواهر المطالب، ص ۲۸۷ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.
- <sup>۱۳۲</sup> کشف، ۹.
- <sup>۱۳۳</sup> شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱.
- <sup>۱۳۴</sup> ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۸.
- <sup>۱۳۵</sup> این روایت به دو صورت توسط منهال بن عمرو نقل شده: بنابر یک روایت، سر مطهر، ایه شریفه أم حنیثت أن أصحاب الکنف و الرقیم كانوا من آياتنا عجبنا را قرائت کرد، و مردی با دیدن این صحنه، خطاب به سر مطهر گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند سر تو عجیب تر است.» و بنابر روایت دیگر، کسی این آیه را می خواند و سر مطهر به سخن آمد که: «جریان من عجیب تر از جریان اصحاب کشف و رقیم است.» / بنگرید به: ابن حمزه طوسی، مناقب فی المناقب، ص ۳۳۳، ج ۱ و ۲ / ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۲۷۰ / صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۷۶.
- <sup>۱۳۶</sup> ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۷.
- <sup>۱۳۷</sup> آیا امی که حسین را کشتند امیدوار شفاعت جانش در روز حساب هستند؟
- <sup>۱۳۸</sup> نه، به خداوند سوگند، آنان شفیعی نخواهند داشت. و در روز قیامت در عذاب خواهند بود.
- <sup>۱۳۹</sup> آنان حسین را با فرمانی ستم گرانه کشتند و فرمان آنان مخالف فرمان کتاب خدا بود.
- <sup>۱۴۰</sup> قطب الدین راوندی، الخسائر و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۸ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۸ / محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۵۸۳ / طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۵ / بیاضی عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۷۹ / ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۵۹ / ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۰۷ / ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۱۸ / ابن حاتم عاملی، الدرر النظیم، ص ۵۶۱.
- <sup>۱۴۱</sup> ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۷.
- <sup>۱۴۲</sup> طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸ / ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۶ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵.
- <sup>۱۴۳</sup> ناحیه ای وسیع و کرد نشین در غرب ایران / رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۵.
- <sup>۱۴۴</sup> خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۷، ج ۳۱ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- <sup>۱۴۵</sup> ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۸ / مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۵.
- <sup>۱۴۶</sup> خواستند قبرش را از دشمنش مخفی کنند اما بوی خاک قبر نشانه آن شد / ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۲۲.
- <sup>۱۴۷</sup> به عنوان نمونه، بنگرید به: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۶۵، باب ۹۲، با عنوان: ان طین قبر الحسین شفاء و امان.
- <sup>۱۴۸</sup> شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۱۹، ج ۶۴۸ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۰.
- <sup>۱۴۹</sup> شیخ طوسی، التبیان، ص ۳۲۰ / ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۰.
- <sup>۱۵۰</sup> طه، ۱۲۴.

## منابع

- ابن ابی الدنيا، ابی بکر عبدالله بن محمد، *كتاب الهواتف*، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۱۳.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- ابن ابی شیبہ، حافظ بن عبدالله بن محمد، المصنف، به تحقیق سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن، *العمدة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ابن حاتم عاملی، جمال الدین یوسف، *الدر النظیم*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- ابن حبان، ابوجاتم محمد، الثقات، *مجلس دائرة المعارف العثمانیه*، حیدرآباد، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، *الصواعق المحرقة*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷م.
- ابن سعد، محمد بن منیع، *ترجمة الامام الحسين عليه السلام من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبرى*، به تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی سروری مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن طاووس حلی، علی بن موسی، *التهوف فی قتلى الطفوف*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف فی قتلى الطفوف*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
- ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، حیدریه، نجف، ۱۳۶۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن شافعی، *تاریخ مدينة دمشق*، به تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن شافعی، *تاریخ مدينة دمشق*، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، به تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، به تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، به تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن معین، یحیی، *تاریخ ابن معین*، به تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ابن نجار بغدادی، محب الدین، *ذیل تاریخ بغداد*، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابن نما، نجم الدین محمد بن جعفر، *شیر الاحزان*، نجف، حیدریه، ۱۳۶۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، *التاریخ الكبير*، دیار بکر، المكتبة الاسلامیة، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المعاصر*، به تحقیق سید جلال الدین تهران، محدث، ۱۳۷۰ش.
- بیاضی عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم*، به تحقیق محمد باقر محمودی، بی جا، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ق.
- بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، به تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

- حسینی، عبدالله، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل العسین علیه السلام*، به تحقیق محمد سماوی، بی جا، انوار الهدی، ۱۴۲۸ ق.
- دولابی، محمد بن احمد، *الذریة الطاهرة النبویه*، به تحقیق سعد مبارک حسن، کویت الدار السلفیه، ۱۴۰۷ ق.
- ذهی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائع*، قم، مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.
- راوندی، قطب الدین، *قصص الانبیاء*، به تحقیق غلامرضا عرفانیان، بی جا، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۸ ق.
- زرنندی، حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف، *نظم درر المسمطین*، بی جا، بی نا، ۱۳۷۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، به تحقیق محیی الدین عبدالحمید، قم، رضی، ۱۴۱۱ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۱ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به تحقیق احمد قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، *اوائیل المقالات*، به تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت، بی نا، ۱۴۱۴ ق.
- شیروانی، مولی حیدر علی، *مناقب اهل البیت علیه السلام*، به تحقیق محمد حسون، بی جا، مطبعة المنشورات الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد*، به تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *علائ الشرایع*، به تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمه*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین بی نا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، محب الدین احمد، *ذخائر العقبی*، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۳۵۶ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الطبری*، بیروت، اعلمی، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، به تحقیق مؤسسه البعثة، دار النفاذ، قم، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، به تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام ﷺ ۱۲۱

- قاضی نعمان تمیمی مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیه السلام، به تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، به تحقیق سیدعلی جمال اشرف الحسینی، بی جا، دار الاسوة، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۸۸ ق.
- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، به تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۷۵ش.
- محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۸.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- هینمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- سیدمرتضی، علی بن طاهر، الامالی، به تحقیق سیدمحمد بدرالدین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۳ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی